



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

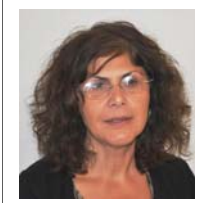
۱۲۶

برای
یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سرمدبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹ - ۲۰ آبان ۱۳۸۸



شمس الواعظین: "فرو ریختن هیبت حکومت مرکزی در
ایران به سود هیچ دولت مرکزی در ایران نخواهد بود!"
سران سبز اسلامی: صراحت تا حد وقاحت!

صفحه ۹

آذر ماجدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



انقلاب اکتبر شکست خورد، زنده باد
انقلاب کارگری! (۲)

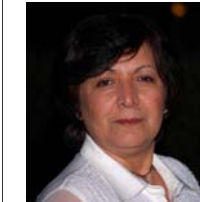
صفحه ۱۱

علی جوادی



در بیستمین سالروز فروپاشی دیوار برلین،
پایان جنگ سرد و
چشم اندازهای کمونیسم کارگری

مصاحبه سوزی وایسمن با منصور حکمت - رادیو KFPK



محمد مصطفایی و احسان فتاحیان

به قول فروید ... جرم، مذهب، جزای دینی

صفحه ۱۴

شهلا نوری

کمونیسم کارگری و انسانگرایی

در باره شعارهای جدید "حزب کمونیست کارگری"

صفحه ۱۶

سیاوش دانشور

در حاشیه موضع حزب "حکمتیست" در
قبال اعتراض توده ای ۱۳ آبان
پز انقلابی، سیاست
ارتجاعی!
آذر ماجدی
صفحه ۲۲

در صفحات دیگر: احسان فتاحیان اعدام
شد، ۱۳ آبان گزارشی از تهران،
درگیری در بولوار فردوس تهران،
درگیری ارتش با دستفروشان سندج، بن
های کارگران ایتکو پرس، معلمان منطقه
۵ تهران، دستگیری وسیع زنان،
گزارشی از لندن، ... و نامه ها.

اینکه انسانها در سیر تلاش برای تغییر چشمی به تاریخ گذشته دارند ایدا عجیب نیست. همیشه تجارب تاریخی مورد رجوع قرار میگیرند. اما این رجوع تاریخی در بهترین حالت خود تلاشی برای درس گرفتن از گذشته، رفع کمبودهای آن، و هدفش پراتیکی درخور و انقلابی در زمانه ای جدید برای رفع تناقضات و حل معضلات جدیدی است. اما این تنها روش اصولی و مارکسی برخوردار با گذشته تاریخی نیست. بسیاری از رجوع به تاریخ هدفشان بازسازی گذشته در حال و آینده است و این نامی جز نسلآزی سیاسی ندارد و به لحاظ تاریخی تلاشی عبث و بیهوده و ارتجاعی است.

۱۳ آبان ۸۸ مناسبتی برای جنگ روایتها از اینروز شد. جمهوری اسلامی و وارثان ۱۳ آبان ۵۸ در منزوی ترین ابراز وجود سیاسی پرچم "مرگ بر آمریکا" را بدست گرفتند. موسوی و کروبی و "راه سبز امید" روایتش را از اینروز به تبعید "امام" رساند و در ادامه تبیین حکومت اسلامی به ۱۳ آبان ۵۸ و روز "مبارزه با استکبار" رسید. تغییری که آنها خواستند بدهند اینبود که در اینروز "سکوت میکنیم"، "گل به نیروی سرکوب میدهیم"، "شعار رادیکال نمیدهیم"، و نمایش "مسالمت و مرگ بر هیچکس" میدهیم. یعنی در روز "مبارزه با استکبار" شعار "مرگ بر آمریکا" و "مرگ بر خامنه ای" و غیره نمیدهیم.

چپها به زبانهای گوناگون از ۱۳ آبان ۵۷ و روز دانش آموز شروع کردند و در ادامه تبیین چپ ضد امپریالیستی و افق سیاسی انقلاب

صفحه ۲

۱۳ آبان ۸۸؛

شکست جنگ روایتها ...

۱۳ آبان نمایش قدرت جنبش توده ای برای سرنگونی عجز دو جناح رژیم در مقابل جنبش آزادیخواهی مردم

۱۳ آبان از روز "شکوه" به روز حضيض جمهوری اسلامی بدل شد. رژیم اسلامی هر سال در این روز تظاهرات ضد آمریکایی به راه می‌اندازد. سران رژیم بادی به غیغب انداخته و در این روز برای آمریکا، غرب و دشمنان اسلام خط و نشان می‌کشند. ۱۳ آبان امسال، اما، روزی متفاوت بود. در این روز ایران بار دیگر به راس اخبار بین المللی راه یافت، لیکن نه بخاطر مانور ضد آمریکایی حکومتی یا تهدیدهای تروریسم اسلامی، بلکه بعلت اعتراضات توده ای ضد حکومت اسلامی. ۱۳ آبان تظاهرات و تجمعات وسیع ضد رژیمی در چندین شهر برگزار شد. تهران، تبریز، شیراز، شهر کرد، اهواز، اصفهان، رشت و چند شهر دیگر شاهد تظاهرات وسیع، زد و خورد و درگیری نیروهای انتظامی با مردم بود. در برخی نقاط تجمع اعتراضی مردم به یک جنگ و گریز خیابانی تمام عیار با اوباش اسلامی بدل شد.

در این روز جمهوری اسلامی تظاهراتی در سی امین سالگرد اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری کارکنان سفارت سازمان داده بود. مردم از این فرصت برای تجمع و تظاهرات علیه رژیم اسلامی استفاده کردند. از ساعات اولیه صبح تا نزدیکی های شب، تهران شاهد تظاهرات و جنگ و گریز مردم با اوباش اسلامی بود. نیروهای انتظامی افسار گسیخته و وحشیانه با باتوم، کابل و لگد به جان مردم افتادند، بی محابا بر سر و صورت، کمر و دست و پای مردم میکوبیدند، گاز اشک آور در میان مردم پرتاب میکردند و به آنها تیراندازی می نمودند. در اثر حملات وحوش اسلامی به مردم، چند صد نفر مجروح شده اند. صدها نفر نیز توسط اوباش اسلامی دستگیر شدند که تا نیمه های شب خبری از وضعیت آنها در دست نبود. طبق گزارشات فقط در یک مورد مردم مشاهده کردند که یک اتوبوس پر از دختران و زنان دستگیر شده را به زندان منتقل میکردند.

رژیم از چندین روز پیش خود را برای اعتراضات مردم آماده کرده بود. سران حکومتی و سپاه پاسداران به مردم هشدار و اولتیماتوم داده بودند. علیرغم این تهدیدات، علیرغم چند ماه سرکوب خشن و وحشیانه، دستگیری و شکنجه صد ها نفر و کشته شدن ده ها نفر در تظاهرات یا در زندان ها، مردم در جمعیت های وسیع روز ۱۳ آبان به خیابان ها آمدند و شجاعانه دست به اعتراض زدند و به دادن شعار علیه رژیم و سران آن پرداختند. تصاویر درگیری ها و جنگ و گریز مردم با نیروهای سرکوب حکایت از یک اعتراض وسیع و توده ای و درگیری های شدید میان مردم و رژیم اسلامی دارد.

مردم نه تنها به اولتیماتوم های جمهوری اسلامی وقعی نگذاشتند، بلکه به رهنمودها و استغاثه های جناح اصلاح طلب دولتی برای "حفظ سکوت" و "گل دادن به نیروی انتظامی" نیز اعتنایی نکردند. میرحسین موسوی از مردم خواسته بود که بر لبان خود نوار سبز بزنند و بدون دادن شعار تظاهرات کنند. موسوی و سایر سران جناح اصلاح طلب دولتی اکیدا از مردم خواسته بودند که از دادن شعار رادیکال پرهیز کنند. مردم همانگونه که عکس خامنه ای را به زیر کشیدند و آنرا لگد کوب کردند، درخواست سکوت و آرامش موسوی و شرکاء را نیز زیر پا گذاشتند. شعارهای "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "توپ، تانک، کهریزک دیگر اثر ندارد"، "پول نفت گم شده، خرج بسیجی شده"، "حسین حسین شعارشه، تجاوز افتخارشه"، "جنتی لعنتی، تو دشمن ملتی"، "بسیجی حیا کن، مفت خوری رو رها کن"، "ستاره دانشجو، مدال افتخاره"، "دانشجو میمیرد، ذلت نمیپذیرد"، "ای رهبر آزاده، خمینی چشم براته"، "معاویه حیا

در تحولات سیاسی ایران شد. روزی که داد همه اردوی اسلام زده را در پوزیسیون و اپوزیسیون یکجا درآورد و جملگی از "خطر" تداوم تظاهراتهای مردمی و "فروپاشی ایران" و "جنگ داخلی" سخن گفتند!

رجوع به تاریخ اگر هدفی در امروز و تغییر وضعیت انسان امروز نداشته باشد، به یک یادواره شبه مذهبی و بی مصرف تبدیل میشود. نسنالژی سیاسی اساسا بر تلقی مذهبی از تاریخ مادی تکیه دارد. تجربه ۱۳ آبان ۸۸ نشان داد که سنت "ضد امپریالیستی" انقلاب ۵۷ در جنگ روایتها از ۱۳ آبان جملگی به تخت سینه دیوار سخت واقعیات مادی و اجتماعی امروز خوردند. بویژه برای چپ، درس گرفتن از این تجربه و نقد متدولوژی وارونه ای که به نسنالژی سیاسی و احضار ارواح گذشته در تلاش امروز اتکا دارد، و بی تأثیری و نامربوطی اجتماعی اش بار دیگر عیان شد، بدون شک یک پیشروی است و از هرز شدن نیرو در تلاش امروز جلوگیری خواهد کرد.

۱۳ آبان ۸۸ بار دیگر نشان داد که تعمیم ناموجه رویدادها و چهارچوبهای تاریخی گذشته به شرایطی اساسا متفاوت، نه فقط از درک شرایط امروز و پاسخ به نیازهای مبارزه امروز عاجز است بلکه در صورت اتخاذ تنها دورنمای شکست را پیش رو دارد. ۱۳ آبان ۸۸ به تلافی جنگ روایتها در میان جناح های مختلف سنت واحد "ضد امپریالیستی" تبدیل شد، اما تجربه واقعی و مادی ۱۳ آبان ۸۸ بر این جنگ روایتها تماما مهر شکست زد. *

پنجاه و هفت به گرامیداشت روز "دانش آموز" و بازسازی آن در ۱۳ آبان ۸۸ رسیدند. تفاوت چپ رادیکال و راست اسلامی این بود که ۱۳ آبان "اصلی" از نظر هر کدام فرق داشت و هدفشان را پس گرفتن روزی و سنگری در گذشته و برپا کردنش در جدال امروز قرار دادند.

ما این جنگ روایتها را مضر، غیر تاریخی، ناهمخوان با ویژگیها و مولفه های جامعه امروز و اوضاع سیاسی جدید، و بویژه ناهمخوان با درک تاکتیک امروز مردم در برخورد با رژیم اسلامی دانستیم. ما بر تاکتیک **ضد تظاهرات** مردم علیه حکومت - و نه جنگ برسر مالکیت و مضمون و ماهیت روز ۱۳ آبان در گذشته - تاکید کردیم. (به مطلب "۱۳ آبان، جنگ روایتها برسر چیست؟" در شماره ۱۲۴ نشریه رجوع کنید.)

و بالاخره ۱۳ آبان ۸۸ را همه دیدیم. ۱۳ آبان ۸۸ برخلاف تمایل دو جناح رژیم نه روز "مبارزه با استکبار" شد، نه روز "سکوت و هدیه گل به نیروی سرکوب" شد، نه روز "مرگ بر هیچکس" شد، نه روز "دانش آموز" شد، نه روز اعاده ۱۳ آبان ۵۷ در مقابل ۱۳ آبان ۵۸ شد، و نه اساسا منطق حرکت جامعه و نیازهای پیشروی اش کوچکترین روی خوشی به این جنگ روایتها نشان داد. ۱۳ آبان ۸۸ روز "مرگ بر خامنه ای" شد. شعاری که جدید نبود اما در اینروز به شاخص سیاسی اعتراض به جمهوری اسلامی و نفی حکومت اسلامی تبدیل شد. ۱۳ آبان ۸۸ روز پیشروی جنبش سرنگونی طلب

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

۱۳ آبان نمایش قدرت جنبش توده ای برای سرنگونی عجز دو جناح رژیم در مقابل جنبش آزادیخواهی مردم...

کن، سلطنت رورها کن"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور"، "نه هاشمی نه احمدی، لعنت به بیت رهبری"، "رهبر ما جوعلقه، ولایتش معلقه"، "ننگ ما، ننگ ما، رهبر الدنگ ما"، "محمود جنایت میکنه رهبر حمایت میکنه"، "شعار ملت ما، دین از سیاست جدا"، "رهبری، رهبری، ننگ به نیرنگ تو، خون جوانان ما میچکه از چنگ تو"، "پلیس ضد شورش، احمدی را بشورش" از جمله شعارهای اینروز بود. شعارهایی که داد همه اصلاح طلبان حکومت و اپوزیسیون را درآورده و همه از گرایش قوی به "ساختار شکنی" که اسم بهداشتی سرنگونی است سخن میگویند. مشخصه اصلی و مسلط ۱۳ آبان خواستن رژیم اسلامی بود.

فضای این تظاهرات کاملاً نسبت به تجمعات اعتراضی پیشین متفاوت بود. شعارها کاملاً رادیکالیزه شده و مردم با روحیه ای تعرضی نسبت به نیروهای سرکوب عمل میکردند. روحیه همبستگی میان مردم بسیار بالا و تحسین برانگیز بود. وبلاگ های مختلف پر است از ابراز احساسات هیجان انگیز بسیاری از مردمی که در این حرکت گسترده اعتراضی شرکت کردند. این حکایات همگی نشان از یک روحیه مقاومت و تعرضی بسیار بالا در میان مردم دارد. این تظاهرات دیگر کاملاً به اثبات رساند که سیاست ارباب جمهوری اسلامی به شکست کشیده شده است. ارباب تاثیر خود را از دست داده و مردم بی اعتناء به سرکوب خشن و وحشیانه به خیابان ها آمده و تنفر و انزجار خود را از این رژیم به نمایش میگذارند. ۱۳ آبان یک نمایش قدرت عظیم و تحسین برانگیز از نیروی مردم و جنبش سرنگونی طلب و آزادیخواه بود.

ترس و ارباب واقف شدیم. آنجایی که متحدانه مقاومت کردیم و به یاری یکدیگر شتافتیم، ترس را در چشمان و تک تک خطوط صورت این اوباش بعینه دیدیم. در جنگ و گریز و درگیری با اوباش اسلامی اعتماد به نفس غرور آمیزی در خود احساس کردیم. اینها همه دستاوردهای مهمی است که به قیمت مبارزه ای سخت بدست آمده است. این دستاوردها را باید به تخته پرشی برای یورش مداوم به رژیم اسلامی بدل کنیم. باید هر روز یک عقب نشینی جدید به آن تحمیل کنیم. هر تک سنگر کوچکی که در این مبارزه نابرابر فتح میکنیم، به قدرتی عظیم برای نبرد نهایی ما بدل خواهد شد.

در این روز صدها نفر دستگیر و زندانی شده اند. باید برای آزادی آنها سریعاً دست بکار شویم. باید اعتراضات گسترده ای را برای آزادی آنها و کلیه زندانیان سیاسی سازمان دهیم. تجمعات وسیع در مقابل زندان ها سازمان دهیم. به خانواده های زندانیان سیاسی برای آزادی عزیزان شان بپیوندم. نباید اجازه دهیم که این رژیم و سران جنایتکارش حتی یک روز آرامش داشته باشند. خواب آرام را باید برای همیشه از آنها بگیریم.

برای ادامه مبارزه و برای تقویت آن نیازمند گسترش سازماندهی و ایجاد تشکلات خود هستیم. مبارزات ما بدون تشکل و سازمان کارایی نخواهد داشت و با درد و مشقت بسیار بیشتری مواجه خواهد شد. باید در محیط کار و محلات تشکلات خود را بسازیم. تشکلات شوراهای محلات و محیط کار بهتری و موثرترین شکل سازماندهی است و به بهترین شکلی اعمال اراده همگانی را تأمین میکند. شوراها را بر مبنای مجامع عمومی در محیط کار، در دانشگاه ها و محلات سازمان دهیم.

جوانان!

قهرمانی ها و شجاعت شما در این چند ماه اخیر دنیا را به تحسین واداشته است. همه با

تحسین و هیجان مبارزات شما را دنبال میکنند. برای پیشبرد هر چه موفق تر و سریعتر مبارزه برای آزادی، برابری، رفاه، سکولاریسم، علیه آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی و برای خلاصی فرهنگی تشکلات رادیکال خود را بسازید. تشکلاتی که قابلیت شکوفا کردن استعدادها، ابتکارات و سنت شکنی جوانان رادیکال و آزادیخواه را داشته باشد، تشکلاتی که به سرعت جوانان رادیکال و چپ را بخود جلب کند. در محلات، در مدارس و دانشگاه ها شوراهای سرخ ها را تشکیل دهید. شوراهای سرخ ها بسرعت میان جوانان توده گیر خواهد شد و میتواند بعنوان یک آلترناتیو بسیار موثر در جامعه، در مقابل رژیم اسلامی و آلترناتیو های محافظه کار و راست روانه ای که میکوشند مبارزات شما را مهار کنند، بایستد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام قوا برای تقویت مبارزات آزادیخواهانه سرنگونی طلبانه مردم فعالیت میکند. حزب میکوشد تا افق رادیکال، آزادیخواهانه و برابری طلبانه را بر مبارزات مردم بگستراند. حزب میکوشد تا سیاست های هر دو جناح برای به تسلیم کشاندن مبارزات مردم را افشاء و منزوی کند. مردم خواهان آزادی، برابری و رفاه هستند. حزب پرچم این مبارزه را به اهتزاز درآورده است. حزب برای جامعه ای مبارزه میکند که میتواند این خواست های مردم را تأمین و تضمین کند. سرنگونی رژیم اسلامی از طریق یک انقلاب کارگری و برقراری جمهوری سوسیالیستی بر ویرانه های این رژیم وحشی و ارتجاعی بهترین خواست های واقعی مردم است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری تمام مردم آزادیخواه را دعوت میکند که به حزب بپیوندند، تا با هم برای یک دنیای بهتر، برای یک جامعه آزاد و برابر و مرفه مبارزه کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ آبان ۱۳۸۸، ۵ نوامبر ۲۰۰۹

مردم!

در این روز ما به قدرت اتحاد و همبستگی خود در شکستن دیوار



پایان جنگ سرد و چشم اندازهای کمونیسم کارگری

مصاحبه سوزی وایسمن با منصور حکمت - رادیو KFPK

بی اعتباری سوسیالیسم نوع شوروی بتواند بر این واقعیت سایه بیندازد که یک ترند فکری در جامعه موجود بشری خود را با ایده هایی که مارکس مطرح کرد، تداعی میکند. بدنه چنین تئوری انقلابی و برابری طلبانه ای فی الحال وجود دارد و مردم این ابزار قدرتمند برای تحول اجتماعی را دور نمی زنند تا چیزی نامعلوم که تحت عنوان دیگری بسته بندی شده باشد، پیدا کنند. من فکر میکنم ترم های سوسیالیسم، کمونیسم و مارکسیسم زمانی که طبقه کارگر چه در غرب و چه در شرق خود را در تعارض شدیدتری با اقتصادهای بازار ببیند، دوباره بدست گرفته خواهند شد. بشر ظرفیت دارد که برود و دوباره به تاریخ خود نگاه کند، آن را اصلاح کند، همانطور که امروز اینکار را میکند. من درباره این جنبه نگران نیستم.

نکنه دیگر اینکه این باصطلاح بی اعتباری چنین ترم هایی پدیده قابل مشاهده در رسانه های رسمی و محافل روشنفکری است. من این تأثیر را که سوسیالیسم به عنوان یک ایدئولوژی در جنبش طبقه کارگر آطور بی اعتبار شده و یا مارکسیسم آنچنان در جنبش طبقه کارگر در حالت دفاعی باشد را نمی بینم.

سوزی وایسمن: تأثیر سقوط کمونیسم بر همزاد آن در جامعه کاپیتالیستی یعنی سوسیال دمکراسی و ایدئولوژی سوسیال دمکراتیک چیست؟ چون هر دوی آنها بسیار همزمان با هم عروج کردند و یکی

سوزی وایسمن: ما اکنون چنین شرایطی را داریم که شما گفتید یک پدیده انتقالی و گذرا است، که پیروزی ایدئولوژی بازار آزاد درون بخشهای مختلف اتحاد شوروی و جاهای دیگر است که مردم همه چیز خود را بخاطر بازار از دست داده و چیزی بدست نیاورده اند. کارگران شوروی این واقعه را بمثابه مکانیسمی تلقی میکنند که از طریق آن از قدرت ماشین دولتی و وزرا و کسانیکه سالها آنها را سرکوب کردند خلاص شوند. آنها بمثابه یک تاکتیک به این مسأله نگاه میکنند تا اینکه واقعا علاقمند به زندگی کردن تحت آن باشند. سؤالی که من دارم نسبتا پیچیده است. با در نظر گرفتن اینکه سقوط کمونیسم شوروی با سقوط ایده کمونیسم تداعی میشود و زبان رهایی بخشی که به کارگران فراخوان سرنگونی سیستم کاپیتالیسم را میداد، بی اعتبار شده، چگونه در آینده مردمی که خواهان یک جامعه عادلانه و برابر هستند، جامعه ای که اقتصاد آن در خدمت مردم باشد نه برای منافع صاحبان وسایل تولید، میتوانند پیش بروند اگر بخواهند از این زبان و فرهنگ رهائی بخش استفاده کنند.

منصور حکمت: روشی که مردم عموما با ایدئولوژی و تئوری اجتماعی رفتار میکنند بسیار ابژکتیو و مادی است. اگر تئوری اجتماعی و ایدئولوژی قادر باشد نقش محوری در مبارزه برابری طلبانه مردم در آینده پیدا کند باید در تاریخ تفکر بشر ریشه داشته باشد و مسأله اعتبار و بی اعتباری جایی نخواهد داشت. چنین تئوری باید به اندازه کافی بسط یافته و بشکل عمیقی بیان شده باشد. چنین تئوری فی الحال وجود دارد و من فکر نمیکنم که

دارید. و واضح است که شما همراهمان زیادی در جهان دارید، از جمله ۲۵۰ میلیون نفر مردم در خود اتحاد شوروی که میگویند آنچه که آنجا حاکم بود کمونیسم و سوسیالیسم نبود. اما این مسأله دامنه دارتری را مطرح میکند. بعضی استدلال میکنند که جنگ سرد کمتر درباره تهدید از سوی اتحاد شوروی و بیشتر در مورد خطر سوسیالیسم در جهان بویژه در اروپا و آمریکا بود. اشاره شما این بود که قدرتهای جهانی میتوانند از سقوط اتحاد شوروی بعنوان بخشی از زرادخانه خود در تعرض علیه ایده ای که اتحاد شوروی بر مینای آن ظهور کرد اما قادر به توسعه آن نشد، استفاده کنند.

منصور حکمت: این عارضه کوتاه مدت آنچیزی است که اکنون در اروپای شرقی در جریان است. اما سوسیالیسم امروز یا سوسیالیسم آینده، این امتیاز را دارد که به راحتی با بلوک شوروی که رقیب غرب و با قدرت نظامی و غیره بود، تداعی نمیشود، و در واقع بشکل جنبش کارگری در همان کشورهای ظهور میکند که اکنون ظاهرا بر سوسیالیسم بلوک شرق غلبه کرده و فاتح شده اند. سوسیالیسم آینده امتیاز عروج در ساختار جوامع غربی را دارد و به راحتی نمیتواند با عناوینی مانند امپراطوری شیطان که سابقا با آن سوسیالیسم را تصویر میکردند، تحریفش کنند. از این رو من فکر میکنم که اوضاع در دراز مدت به نفع سوسیالیسم طبقه کارگر، سوسیالیسم برابری طلب، سوسیالیسمی که علیه کار مزدی است و خواهان تجدید ساختار اقتصاد جامعه در جهت محو طبقات و سود و غیره است، امکان به میدان آمدن و ایفای نقشی بسیار مؤثرتر از دوران جنگ سرد را میدهد.

توضیح: اینروزها بیستمین سالروز فروپاشی دیوار برلین بود. در این زمینه گفتگوی سوزی وایسمن با منصور حکمت را در باره این واقعه، مسائل مارکسیسم، و پیامدهای جهانی فروپاشی بلوک شرق به این مناسبت منتشر میکنیم. این سند بعد از بیست سال حرفهای زیادی برای گفتن دارد و نتایج این سالها را در این بررسی میتوان دنبال کرد. سردبیر.

سوزی وایسمن: شما پایان جنگ سرد را چگونه مبینید و تأثیر آن در مبارزه برای عدالت اجتماعی در بخشهای دیگر جهان چیست؟

منصور حکمت: پایان جنگ سرد اساسا در کوتاه مدت تأثیر منفی بر فعالیت سوسیالیستی و جنبش سوسیالیستی داشته است. در ابتدا باید بگویم که من از آن سوسیالیستها و کمونیستهایی هستم که هرگز عقیده نداشت که بلوک شوروی کمونیسم را نمایندگی میکرد یا اقتصاد و جامعه سوسیالیستی را توسعه داده است. معهذ، این مانع نشده که غرب از این واقعه علیه کمونیسم و هر نوع ایدئولوژی که مدافع عدالت اجتماعی، برابری انسان و امثال آنها باشد، استفاده نکند. حداقل در کوتاه مدت، با موقعیت سختی روبرو خواهیم بود. آنچه که در جریان است نه فقط تعرضی علیه کمونیسم مدرن بلکه علیه ایده های بسیار پایدار و قدیمی برابری انسان، آزادی و حقوق انسانی است. اما این وضعیت سپری میشود. این اوضاع سردرگمی، تعارضات و رودرویی های ایجاد میکند اما من مطمئنم که ما این را از سر میگذرانیم.

سوزی وایسمن: شما کاملا حق

پایان جنگ سرد و چشم اندازهای کمونیسم کارگری ...

مخالف دیگری بود. فکر میکنید سوسیال دمکراسی بخاطر بی اعتبار شدن کمونیسم لطمه خواهد خورد؟

منصور حکمت: سوسیال دمکراسی لطمه خواهد خورد چون همان اصول پایه‌ایی را دارد که کمونیسیم بشکل پیوسته تری مطرح میکند. اگر شما معتقدید که جامعه در قبال فرد مسئول است یا انسانها با هم برابرند یا فقر بد است و ابتکار فردی نباید تفاوت‌های طبقاتی و محرومیت را توجیه کند و سوسیال دمکراسی به چنین چیزهایی تا اندازه‌ای و به صورت کم‌رنکی معتقد است، آنوقت شما هم لطمه میخورید چون تعرض راست علیه کمونیسیم علیه یک سکت یا ایدئولوژی مشخص نیست بلکه علیه برابری طلبی در جامعه بشری است. این تعرض علیه این اعتقاد است که بشر میتواند برابرتز و آزادتر زندگی کند. اساس اقتصاد بازار این است که شما را تنها میگذراند که برای بقای خود بجنگید و عوارض و عواقب آن را تحمل کنید. سوسیال دمکراسی تا اندازه‌ای این را رد میکند و خواهان این است که جامعه در قبال سرنوشت فرد سهمی از مسئولیت داشته باشد. سوسیال دمکراسی در پیشروی این تهاجم دست راستی لطمه خواهد خورد.

سوزی وایسمن: با در نظر گرفتن اینکه تاریخ سوسیال دمکراسی با تاریخ کمونیسیم شوروی تا حدود زیادی به نوعی عجین شده، اگر به جنبش عظیم دوران انقلاب و تقسیم کمونیستها به منشویک و بلشویک و نحوه‌ای که این تقسیم در اروپا در مقابل کشورهای بلوک شرق اتفاق افتاد برگردیم، بسیاری ممکن است فکر کنند که زوال کمونیسیم به نوعی پیروزی سوسیال دمکراسی است و منشویکها همیشه حق

داشتند. و اگر ما به سابقه دولتهای سوسیال دمکراتیکی که در دهه گذشته در جنوب اروپا به قدرت رسیدند نگاه کنیم میبینیم که آنها ریاضت کشی را با "چهره‌ای انسانی" به مردم تحمیل کرده‌اند. به عبارت دیگر سوسیال دمکراتها آمدند تا چیزهایی که بازار آزادیها میخواستند انجام بدهند، بکنند، آنها اینکار را کردند اما این را به نوعی به نمایندگی از طرف طبقه کارگر انجام دادند. یک نمونه که در لهستان، مجارستان، چکسلواکی و اتحاد شوروی به عنوان مدلی که خواهان آن هستند، مدل سوئد است. آیا فکر میکنید سوئد مورد ویژه‌ای است و توضیح شما در باره نقشی که سوسیال دمکراسی در این زمینه میتواند بازی کند، چیست؟

منصور حکمت: سوسیال مکراسی و ایده‌هایش چیزی مربوط به گذشته است. تزند به سمت گسست بین سوسیال دمکراسی و جنبش اتحادیه‌های کارگری است. مشکل سوسیال دمکراسی در اروپا تا آنجایی که من میتوانم ببینم این است که از پایگاه اجتماعی خود جدا شده بدون اینکه بتواند چیز دیگری را جایگزین آن کرده باشد. این یک جنبه است. جنبه دیگر این است که ایده‌هایی که سوسیال دمکراسی علیرغم تفاوت‌هایی که بین مدل سوئدی و فرانسوی و انگلیسی آن وجود دارد، همگی تا حدودی به نقش دولت در اقتصاد متکی هستند. بی اعتباری این نقش دولت بخشی از تعرض راست علیه اتحاد شوروی بود. سوسیال دمکراسی قادر نبوده آلترناتیو اقتصادی دیگری که تا این حد به دولت وابسته نباشد، را ارائه کند. من فکر میکنم اگر سوسیال دمکراسی بخواهد بماند باید تجدید نظری در تفکر سوسیال دمکراتیک بکند. در حال حاضر بنظر میآید شاید بر مبنای یک عکس‌العمل توده‌ای علیه جنبه‌های افراطی تعرض راست، موردی برای فعالیت احزاب چپ در دفاع از سطح رفاه اجتماعی

موجود، وجود داشته باشد. اما اینها مادام که مدلی برای دولت خود نداشته باشند و به صورت اپوزیسیون تدافعی عمل نکنند نمیتوانند دفاع مؤثری از سطح رفاه اجتماعی موجود بکنند. من نقش چندانی برای سوسیال دمکراسی نمیبینم مگر اینکه برخی از مکاتب فکری سوسیال دمکراتیک بتوانند بر اشکالات و کمبودهای تئوری سوسیال دمکراسی و پایگاه اجتماعی آن غلبه کنند.

سوزی وایسمن: شما در مورد یک مسأله حیاتی که نقش دولت در اقتصاد است گفتید. اگر چیزی در سراسر جهان از شرق تا غرب کاملاً بی اعتبار شده، اقتصاد دولتی است. در اتحاد شوروی حتی باصطلاح چپها هم از دولت زدایی کردن اقتصاد حرف میزنند. به عبارت دیگر از تحویل وسایل تولید به کلکتیوهای کارگری یا گروههای غیر متمرکز کوچکتر. اینکه در گذشته گمان میرفت مالکیت دولت بر وسایل تولید یک سیستم اقتصادی عادلانه‌تر را تضمین میکند، به نوعی بی اعتبار شده و حتی در غرب هم حتی از احزاب سابقا کمونیست و سوسیالیست هم فراخوان به دولتی کردن وسایل تولید را نمیشنود. فکر میکنید مارکسیستها باید در باره نقش دولت و مالکیت دولتی تجدید نظر کنند و شاید بیشتر به تمرکز زدایی فکر کنند؟

منصور حکمت: من عمری است که مارکسیست هستم و هیچوقت خودم را بعنوان کسی که معتقد به نقش دولت در اداره اقتصاد و یا در رابطه با مالکیت باشد ندیده‌ام. آموزش مارکسیسم کلاسیک در مورد مالکیت جمعی و فعالیت جمعی طبقه تولید کننده یا شهروندان بطور اعم در پروسه تولید و در تصمیم گیری سیاسی است. تنزل این، به دولتی کردن یکی از جنبه‌هایی بود که تجربه شوروی را از سنت مارکسیستی و آنچه که من سنت سوسیالیسم کارگری مینامم جدا و متمایز ساخت. بنابراین، این هیچگونه

سردرگمی برای مارکسیست‌هایی از نوع من ایجاد نمیکند. ما پیش از این هم وظیفه سازمان دادن سیستم اقتصادی مبتنی بر مالکیت اشتراکی و نه مالکیت دولتی را در دستور داشتیم. این یکی از تفاوت‌های ما با مدل شوروی بود. اما میفهمم که بخش عمده باصطلاح کمونیستها، دولت را در محور تئوری اقتصادی خود قرار میدادند. فکر میکنم بخش زیادی از این سردرگمی برای آنها خواهد بود. فکر نمیکنم آنها ایده روشنی در این مورد داشته باشند.

ایده تمرکز زدایی در کنترل مالکیت تا حدود زیادی علیه پیشرفتهای تکنولوژیک میشود. شما میتوانید چیزها را تا اندازه‌ای که بتوانید آنها را مجدداً به یک کلیت اجتماعی متصل کنید، تمرکز زدایی کنید، در غیر اینصورت پاسخ دادن به نیازهای گوناگون جمعیت انسانی چندان ساده نخواهد بود. ما نمیتوانیم به سیستم تصمیم‌گیریهایی در مقیاس خرد برگردیم و از تکنولوژی سطح بالایی که در دسترس ماست و برای زندگی راحت مردم لازم است، استفاده کنیم.

سوزی وایسمن: خوب، این یک جنبه واقعا مهم آن چیزی است که ما میتوانیم ماندنی بودن ایده‌های سوسیالیستی در آینده بنامیم. ملزومات یک اقتصاد مدرن که آشکارا به معنی اتصالات درونی، و برنامه ریزی و کنترل دمکراتیک از پایه است. من فکر میکنم این به مسأله مالکیت مربوط میشود. پس وقتی شما میگوئید مالکیت اشتراکی، فرض میکنم درباره آنچه مارکس اشتراکی کردن وسایل تولید مینامید، صحبت میکنید. این چگونه عمل میکند، دولت در مقابل کلکتیو، دولت در مقابل دمکراسی و غیره.

منصور حکمت: آنچه که من میفهمم این است که بدرجه‌ای که سیستم کار مزدی را لغو میکنید، سیستمی که در

پایان جنگ سرد و چشم اندازهای کمونیسم کارگری ...

آن فرد نیروی کارش را به کسی خارج از خود و برای استفاده او عرضه میکند، فقط به همان میزان شما میتوانید از کنترل اشتراکی و مالکیت اشتراکی و تصمیم‌گیری جمعی حرف بزنید. برای من قابل تصور نیست که مزد را به عنوان یک مقوله پایه‌ای در اقتصاد نگهدارید و تصمیم‌گیری سیاسی را به کسانی که مزد را پرداخت میکنند، واگذار نکنید. اقتصاد سوسیالیستی باید اقتصادی بدون مزد باشد و نیازها ثبت میشوند و واحدهای کاری آگاه در مورد پاسخگویی به این نیازها تصمیم میگیرند. فکر میکنم ممکن است و بسیار خوشبین هستم که با پیشرفتهای عظیم در سیستمهای کامپیوتری و تکنولوژی ارتباطات برای جامعه انسانی خیلی دشوار نباشد که از قبل در مورد نیازهای یک پرپود مثلاً یکساله چه باید باشد و وظیفه تولید آن بر دوش کی خواهد بود. اینها امکان پذیر است. اما برای تحقق آن باید آن وضعیت سیاسی را که در آن سیستم کار مزدی بتواند لغو شده باشد، ایجاد کنیم.

سوزی وایسمن: در مورد طرف دیگر مسأله، طرفی که همه در رسانه‌های اصلی در رابطه با شوروی از آن نام میبرند، که آنچه فروپاشیده نه تولید بلکه توزیع است. فکر میکنید توزیع در یک جامعه نوین که بر پایه کلکتیوهای کوچکتر دمکراتیک است که در آنها سیستم کارمزدی لغو شده، مشکل باشد؟ و در ارتباط با آن، چگونه نیازهای مصرفی جمعیت در نظر گرفته شده و برآورده میشوند؟

منصور حکمت: توزیع چند جنبه دارد. از نظر تکنیکی یعنی رساندن تولیدات به دست کسانی که قرار است آنها را مصرف کنند، فکر نمیکنم مشکلی باشد. هیچ جامعه‌ای به خاطر ناتوانی

سوزی وایسمن: شما گفتید انسانها و جامعه انسانی راهی برای انجام این مسأله پیدا خواهد کرد، اما درباره مشکل دشوار تفاوت بین کارگر به عنوان تولید کننده و کارگر به عنوان مصرف کننده چه فکر میکنید؟ بین کارگر به عنوان تولید کننده و کارگر به عنوان مصرف کننده انحراف یا تفرقه‌ای خواهد بود؟

منصور حکمت: فکر میکنم جواب حتی از نقطه نظر تئوری کلاسیک مارکسیستی روشن است. در یک جامعه سوسیالیستی شما تا ابد و یا در همه اوقات نقش کارگر را ندارید. شما زمانی که در جامعه تولید کننده هستید کارگر محسوب میشوید و زمانی که مصرف میکنید، شهروند جامعه هستید. حتی زمانی که کارگر هستید، دیگران هم همگی مانند شما کارگرند و دارند کاری را برای کمک به تولید آنچه که جامعه نیاز دارد انجام میدهند. فکر میکنم نباید بین مقدار و شدت کاری که هر کس بعنوان سهمش در تولید انجام میدهد و چگونگی مصرف او، رابطه و قید و شرطی گذاشت. فکر میکنم مصرف ثروتی که جامعه تولید کرده حقی است که به هر کس از زمان تولد تعلق میگیرد و در قبال آن از او خواسته میشود هر چقدر که میتواند در تولید جامعه سهم داشته باشد. نباید قید و شرطی در این جا گذاشت. در سیستم کاپیتالیستی یک رابطه اقتصادی مطلق وجود دارد. اگر شما در موقعیت معین تولیدی گذاشته شوید، روش زندگی و مصرف شما هم بلافاصله تعیین شده است. هر چقدر هم کار کنید مادام که در تولید به عنوان کارگر ظاهر میشوید، به عنوان یک کارگر غیر ماهر کار میکنید، مشخص شده که فرزندان شما تحصیلات درست و حسابی نخواهند داشت، که شما ممکن است به دلیل بیماریهایی که دیگران را نمیگذند، بمیرید و ممکن است در خانه‌هایی زندگی کنید که بو میدهند و مخروبه هستند. اینها بر طبق سهمی که برای شما در تولید اجتماعی

تعیین کرده‌اند، معلوم شده است. اگر بیکارتان کنند، بدتر هم خواهد شد. موقعیت شما در تولید، موقعیتتان را در مصرف هم تعیین میکند. در سوسیالیسم چنین نیست. وقتی بدنیا آمدید حق دارید مانند دیگران زندگی کنید و سوسیالیسم فرض میکند که شما این عقل سلیم را دارید که بلند شوید و سهمی در تولید جامعه مطابق با توانایی خلاق خود داشته باشید. فکر میکنم نباید رابطه‌ای بین سهم مردم در تولید و بهره‌ای که از حاصل آن میبرند، وجود داشته باشد.

سوزی وایسمن: حالا من میخواهم به موضوعات زمان حاضر برگردیم و از شما بخواهم که وضعیت جهان پس از پایان جنگ سرد و سقوط بلوک شرق را توضیح بدهید، بخصوص در خاورمیانه که بی‌ثبات است.

منصور حکمت: عموماً ما وارد یک دهه سردرگمی، تعارضات و رودرویی‌های اجتماعی خواهیم شد. برخلاف کسانی که چند سال قبل فکر میکردند سقوط بلوک شرق و پیروزی بازار، یک دهه از صلح و هارمونی را به ارمان می‌آورد، من فکر میکنم برعکس میشود و تا همین حالا هم چنین شده است. فکر نمیکنم خاورمیانه یک منطقه خیلی محوری بماند. مرکز این بی‌ثباتی و سردرگمی در خود کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری خواهد بود. چون ثبات آنها بر اساس قطبی بودن شرق و غرب بود و این قطبی بودن در هم ریخته و بسیاری چیزها در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری باید دوباره بازتعریف بشوند. این، نیروها و جنبشهای اجتماعی مختلف را به میدان می‌آورد و رودرویی‌های بیشتری می‌آفریند.

در مورد خاورمیانه فکر میکنم تا زمانی که بخاطر میراث دوران جنگ سرد، و رابطه غرب با اسرائیل، مشکلات فراوانی در آنجا خواهد بود چون از نقطه نظر اقتصاد

پایان جنگ سرد و چشم اندازهای کمونیزم کارگری ...

سیاسی سرمایه داری غرب، خاورمیانه دیگر اهمیتی نخواهد داشت. شاید در مقاطعی مسأله اعراب و اسرائیل متناظر با رابطه شرق با غرب بشود. قطب بندی شرق و غرب دیگر موجود نیست و جریان باید به سمت عادی شدن وضعیت در خاورمیانه باشد و آن را به یک منطقه کمتر حیاتی در جهان تبدیل کند. بنظر میآید که جریان به سوی ادغام بورژوازی عرب در بدنه سرمایه داری جهانی و تضعیف تدریجی فضای قطبی در آنجا باشد.

سوزی وایسمن: فکر میکنید جنگ خلیج به آن کمک میکند یا خط مشی برای دفع کردن کسی است که باقوه خطرناک است؟

منصور حکمت: جدا از چگونگی در گرفتن جنگ خلیج، این تهاجمی علیه عناصر میلیتانت ناسیونالیسم عرب بود که حتی پرچم ضد کولونیالیسم و ضد امپریالیسم را هم برداشته بودند بلکه پرچم دولتهای عربی را که خواهان سهم بیشتری در اقتصاد جهانی و ساختار سیاسی جهان هستند را برداشته است. بدرجای که جنگ، شاخه میلیتانت ناسیونالیسم عرب را وادار به انزوا کرده، تأثیر عکسی در آگاهی دادن به بخشهای میانه رو درون این جنبش داشته است. احتمالاً این هدف آگاهانه جنگ خلیج بوده است. من شخصا اعتباری برای هیچ نوعی از ناسیونالیسم قائل نیستم و هیچ نظر مثبتی درباره آن ندارم و آنچه که گفتم نباید به عنوان موافقت یا مخالفت من با این پروسه تلقی بشود. آنچه که میگویم این است که اساساً اگر قرار باشد پایان بخشیدن به بی ثباتی و عادی سازی در خاورمیانه صورت بگیرد، جهان عرب باید احساس کند که قربانی موجودیت اسرائیل و

رابطه اسرائیل و غرب نشده است. اگر این اطمینان خاطر داده شود، که یک اقدام دیپلماتیک نیست بلکه باید خود را در ادغام اقتصادی جهان عرب با غرب همراه با انتقال تکنولوژی و غیره نشان بدهد، آنوقت فکر میکنم منطقه حساسی باقی نخواهد ماند. فکر میکنم جنگ خلیج این تأثیر را داشت که راههایی برای مصالحه بین غرب و جهان عرب باز بکند.

سوزی وایسمن: آیا این شامل ایران هم میشود؟ ایران را هم مشمول این پروسه میکنید و فکر میکنید در وضعیت جهانی جدید چگونه خواهد شد؟

منصور حکمت: تأثیر تحولات اخیر بر ایران انزوای جریان پان-اسلامیک در نیروهای حاکم بوده است. این تحولات کمک کرده که جریانات غیر اسلامی، ناسیونال-اسلامیون خود را یکپارچه کرده و آزار و شرّ طلبی ایران را در سطح بین المللی کمتر کنند. فکر میکنم ایران می رود تا به یک دولت معمولی تبدیل شود که بیشتر به دنبال روابط اقتصادی با غرب و کمتر بدنال مشکل آفرینی در اینجا و آنجا باشد. اما این مربوط به آینده است. امروز چنین نیست. فکر نمیکنم ایران بازیگر اصلی خاورمیانه در هیچ زمینه ای بشود.

سوزی وایسمن: شما صحبت کردید و من کاملاً با شما در مورد مخالفت با ناسیونالیسم در هر شکلی آن موافقم. اما همین حالا که این حرفها را میزنیم ناسیونالیسم مهمترین مسأله در اروپای شرقی، اروپای مرکزی، اتحاد شوروی و خاورمیانه عربی بنظر میآید. به نظر من با سقوط ایدئولوژیهای رقیب، مردم توجه خود را معطوف به ملیت و مذهب میکنند. ما مسأله کردها و نقشی که آنها در کل این پروسه دارند را خواهیم داشت.

میبینید که در یوگسلاوی این مسأله به جنگ آشکار و تقابل نظامی تبدیل شده است.

منصور حکمت: این موج جدید ناسیونالیسم بنظر نمیآید که پایه تاریخی محکمی داشته باشد. بنظر میآید که اینها بیشتر آلترناتیوهای آماده و پخته شده طبقه حاکم این کشورها برای ایجاد یک چهارچوب ایدئولوژیکی برای دولتهایی است که خلق کرده اند. فکر نمیکنم اینها به هیچ وجه نماینده هیچ شکلی از یک جنبش پایدار ناسیونالیستی باشند. و هر زمان که استقلال کسب شد، خواهیم دید که ترندها و گرایشات اجتماعی دیگر مانند لیبرالیسم، احتمالاً فاشیسم، سوسیال دمکراسی، سوسیالیسم و غیره دوباره به میدان میآیند و این ابراز وجود خالص ناسیونالیستی را به عقب صحنه میرانند. من بیش از این توجه چندان جدی به این موج ناسیونالیسم ندارم. اینها ابراز وجود برای ایجاد دولتهای تازه هستند و چهارچوب ایدئولوژیکی پیوسته ای که بر آن سوار باشند ندارند.

سوزی وایسمن: شما گفتید که موج ناسیونالیسمی که امروز میبینیم انعکاسی از یک سردرگمی عمومی است و اگر آنها به صورت ملت به فرجام برسند، مشکلات اجتماعی دوباره بروز خواهند کرد. من با این مخالفتی ندارم، اما میخواهم بدانم که بین پروسه ابراز ناسیونالیسم و تبدیل شدن به دولت چه اتفاقاتی خواهد افتاد، چون چنین بنظر میآید که وضعیت بخصوص در میان کلیه جمهوریهای ملی اتحاد شوروی و اروپای شرقی واقعا انفجاری بشود. و این در مورد خاورمیانه هم صادق است که مسائل ملی متعددی هست مانند مسأله کردها که هنوز پاسخ نگرفته است.

منصور حکمت: تصور من این است که حالت انفجاری وسیعی در خود اروپا نخواهد بود. اولاً،

ما کل اروپای غربی را داریم که در صورت خارج از کنترل شدن اوضاع، آماده دخالت هستند. ثانیاً، کشورهای تازه ظهور کرده نیاز به نوعی ادغام اقتصادی و برسمیت شناسی توسط اقتصادهای غربی دارند، که این قطعاً ترمزهایی بر جنبش آنها و افراط گرایی آنها میگذارد. و احتمالاً از هم گسیختگی اتحاد شوروی سریعتر از آن خواهد بود که موضوعات حل نشده ای که منجر به یک مبارزه ناسیونالیستی واقعی بین دولتهایی که اکنون ظهور میکنند، بشود.

شما به مسأله کردها اشاره کردید. این مسأله برای مدت طولانی وجود داشته است. در کردستان ایران و عراق آرمانهای ناسیونالیستی اکنون توسط جنبش رشد یابنده طبقه کارگر که چندان ناسیونالیستی نیست، به چالش کشیده شده اند. در واقع این جنبش طبقه کارگر در بخشهای پیشرفته اش خودآگاهی روشن ضد ناسیونالیستی دارد و برنامه های سیاسی این جنبشهای گوناگون کارگری تمایز آشکاری با آرمانهای کهنه ناسیونالیستی دارند. حداقل اینطور است که تحولات اخیر بویژه در کردستان عراق نشان داد که ناسیونالیسم برای اولین بار توسط جنبش طبقه کارگر که به صورت یک نیروی کم و بیش محکم و با نفوذ ظاهر شده، به چالش کشیده شده است.

سوزی وایسمن: آیا میگویند مسأله مرزها نسبت به مبارزه برای یک جامعه برابر ثانوی شده است؟

منصور حکمت: به عنوان یک اصل عمومی، نمیدانم. اما در برخی از مناطق چنین خواهد شد. در کردستان چنین خواهد بود. قطعاً دیر یا زود چنین خواهد شد، و تا حدودی هم چنین ظهور کرده است. تفاوتهای طبقاتی میروند تا بر مسأله ملی و مبارزه ملی سایه بیندازند. در اروپای شرقی مطمئن نیستم. این بستگی به فاکتورهای

پایان جنگ سرد و چشم اندازهای کمونیسم کارگری ...

زیادی دارد که من اکنون برای قضاوت در مورد آنها آماده نیستم.

سوزی وایسمن: شما بنیانگذار جنبشی هستید که حزب کمونیست ایران خوانده میشود، و با در نظر گرفتن در هم پاشی احزاب کمونیست در سراسر جهان، آیا میخواهید نام خود را تغییر بدهید یا فکر میکنید نگهداشتن این نام لازم خواهد بود؟

منصور حکمت: ما در سومین کنگره حزب مدتی قبل، حدود سه سال قبل، منتظر چنین فشارهایی که امروز احساس میکنیم بودیم. ما گفتیم که کمونیست هستیم. ما همیشه منتقد سرمایه داری دولتی اتحاد شوروی بوده ایم. ما هیچوقت طرفدار چین نبوده ایم و هیچوقت بنظر نیامده که به این بلوکها نزدیک باشیم. ما فکر میکردیم که فروپاشی این بلوکها، حقانیت ما را نسبت به احزاب وابسته به این بلوکها نشان خواهد داد. اما ما همچنین میفهمیدیم که این فروپاشی روی ما هم فشار میگذارد چون جهان آن را مانند ما نمیبیند. این سقوطی زیر فشار جریان راست در جوامع غربی است و بر سوسیالیسم علی العموم فشار زیادی وارد خواهد کرد. در واقع ما تضمین کردیم که در سه سال گذشته حزبمان به عنوان یک نیروی مارکسیستی و کمونیستی بایستد. ما این را تضمین کردیم. در حال حاضر من همراه با تعدادی از رفقا، در پروسه بیرون آمدن از حزب کمونیست ایران و ساختن یک سازمان کمونیستی محکم و اصولی بر مبنای مباحثاتی هستیم که در طول چهار پنج سال گذشته در مورد سوسیالیسم کارگری در مقابل سوسیالیسم طبقات دارا و سایر جنبشهای باصطلاح سوسیالیستی داشته ایم.

ما اسم خود را تغییر نمیدهیم و ترمهای کمونیست و سوسیالیست را از نام خود حذف نمیکنیم. در واقع ما آنها را با اضافه کردن صفت کارگر به آن، کیفیت و ارتقا میبخشیم. من امروزه ترجیح میدهم از ترم کمونیسم کارگری برای بیان ایده هایم و مارکسیسم علی العموم استفاده کنم. چون فکر میکنم این اساس و پایه مارکسیسم بود. این سوسیالیسمی بود که توسط طبقه کارگران مزدی که ظهور کرد ابراز شد، و حتی از همان ابتدا در مقابل سوسیالیسم سایر طبقات جامعه بود. آنچه که من در اتحاد شوروی میبینم اساسا انتقال از یک انقلاب کارگری به یک سوسیالیسم بورژوازی دولتی بود.

در اکتبر ۱۹۹۱، سوزی وایسمن با منصور حکمت درباره تحولات دنیای پس از جنگ سرد و موضوعات کلیدی طبقه کارگر و کمونیسم گفتگو کرد. این مصاحبه از رادیو KFPK در برنامه پرتیره های اتحاد جماهیر شوروی به سردبیری سوزی وایسمن پخش شد. رادیو KFPK در کالیفرنیا پخش میشود و حدود پنجاه هزار شنونده دارد. متن حاضر، ترجمه متن پیاده شده این مصاحبه است.

-اصل مصاحبه به زبان انگلیسی است. این متن ترجمه فارسی آن است.

-اولین بار به فارسی در منتخب آثار چاپ اول ژوئن ۲۰۰۵ صفحات ۱۰۳۰ تا ۱۰۳۶ منتشر شده است.

دستگیری صد ها نفر روز ۱۳ آبان هجوم وحشیانه رژیم به زنان

۱۳ آبان مردم وسیعا در چندین شهر، تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، رشت، شهر کرد، اراک و غیره علیه رژیم اسلامی دست به تظاهرات زدند و با نیروهای سرکوب رژیم درگیر شدند. اوباش اسلامی وحشیانه به مردم حمله ور شدند. با باتوم و کابل مردم را مورد ضرب و شتم قرار دادند، گاز اشک آور به میان جمعیت پرتاب کردند و به آنها تیراندازی نمودند. صدها نفر در این روز توسط نیروهای سرکوب اسلامی دستگیر شده و به زندان منتقل شدند. اوباش اسلامی بطور ویژه ای به زنان و دختران که بطور وسیع و فعالانه در تظاهرات شرکت داشتند، حمله ور شده و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. گفته میشود که اکثر دستگیر شدگان زن هستند، شاهدان عینی از اتوبوس های حامل زنان به بازداشتگاه گزارش میدهند. طبق گزارشات واصله وضع بسیاری از آنها نامعلوم و رفتار مزدوران رژیم با آنها در بازداشتگاه بسیار خشن و وحشیانه بوده است.

تعداد زیادی از دختران و زنان جوانی که در این روز دستگیر شده اند، به بازداشتگاه وزرا منتقل شده اند. سلولها بسیار کثیف است و بازداشت شدگان به دلیل کمبود جا امکان استراحت ندارند. از غروب دسترسی به سرویسهای بهداشتی ممنوع شده و از دریافت غذا محروم شده اند. در میان دستگیر شدگان تعدادی مجروح وجود دارد که در اثر ضربات باتوم زخمی شده اند، این مجروحین بدون درمان به حال خود رها شده اند. صبح روز پنجشنبه ۱۴ آبان تعدادی از زنان دستگیر شده به دادگاه انقلاب برده شدند. برخی از آنها به زندان اوین منتقل و تعدادی دیگر به بازداشتگاه وزرا برگردانده شدند.

بیش از صد نفر از خانواده های دستگیر شدگان روز ۱۳ آبان از ساعت ۹ صبح در مقابل بازداشتگاه وزرا تجمع کردند و خواستار آزادی عزیزان خود شدند. اوباش اسلامی با رفتار توهین آمیز با خانواده ها برخورد کردند و آنها را مورد تهدید قرار دادند. خانواده ها تا ساعت ۱۰ و نیم در مقابل بازداشتگاه وزرا اجتماع کردند و سپس به سمت دادگاه انقلاب حرکت نمودند و تا ساعت ۱ بعد از ظهر در مقابل دادگاه انقلاب به اعتراض خود ادامه دادند. خانواده ها شاهد بودند که از درب پشتی دادگاه انقلاب در اتوبوسی با شیشه های مشکی حدود ۲۰ نفر از دختران و زنان جوان را به زندان اوین منتقل کردند. تعداد دقیق دستگیر شدگان مشخص نیست. رژیم از دستگیری ۱۰۹ نفر خبر داده است. گزارشات دیگری حاکی از آن است که حدود ۴۰۰ نفر در زندان اوین عمدتاً در بندهای ۲۴۰ و قرنطینه اندر زگاه ۷ زندانی شده اند. گزارشات دیگری تعداد دستگیر شدگان در تهران را بیش از ۴۰۰ نفر تخمین میزنند.

سازمان آزادی زن این دستگیری ها را بشدت محکوم میکند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه دستگیر شدگان و تمامی زندانیان سیاسی است. باید رژیم اسلامی را برای آزادی زندانیان سیاسی مورد فشار قرار داد. باید کوشید هر روز در مقابل زندان دست به تجمعات اعتراضی زد. مردم باید به اعتراض خانواده های دستگیر شدگان و زندانیان سیاسی بپیوندند. رژیم بشدت از مبارزات مردم به هراس افتاده است. رژیم اسلامی میکوشد با سرکوب خشن و وحشیانه مبارزات آزادیخواهانه مردم را عقیم و خاموش سازد. ما نباید اجازه دهیم که جمهوری اسلامی به این هدف کثیف خود نائل آید. تداوم فشار و گسترش اعتراضات تنها راه نجات زندانیان سیاسی و خلاصی از دست این رژیم هار و جنایتکار است.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، زنده باد آزادی زن

سازمان آزادی زن- ۷ نوامبر ۲۰۰۹



مدیریت بکند، آرام آرام ریزش اقتدار و هیبت پیدا می‌کند و این در کوتاه‌مدت به زیان دولت است و در درازمدت به نظر من به زیان حکومت ایران است. حتی اگر اصلاح‌طلبان موفق بشوند به قدرت دست پیدا نکنند، به نظر می‌رسد این به زیان آن‌ها هم خواهد بود. فروریختن هیبت حکومت مرکزی در ایران به صرف نظر از نام و صفت اش نخواهد بود." (تاکیدها از ما است.)

آیا میشود از این صریح‌تر از رژیم اسلامی در مقابل تعرض و خیزش مردم دفاع کرد؟ ایشان با سرکوب فی‌نفسه مشکلی ندارد. با کشتار و شکنجه و تجاوز مساله ندارد. حتی سعی نمی‌کند که این واقعیت را از کسی پنهان کند. خون‌سردانه سرکوب تظاهرات مردم توسط رژیم را "مدیریت" می‌نامد. سعی نمی‌کند حتی ذره ای ظاهر سازی کند. او صرفاً نگران است که تداوم سرکوب وحشیانه در شرایط کنونی "مردم را بیشتر جری می‌کند." او از رادیکالیزه شدن مبارزات مردم و از عاقبت رژیم اسلامی هراسان است. اگر ارباب موثر می‌افتاد، ایشان در خانه می‌نشست و شغل پرطمطراق و توخالی "سخن‌گویی انجمن دفاع از آزادی مطبوعات" را ادامه میداد. دارد به رژیم می‌گوید که سرکوب و ارباب دیگر کارایی ندارد. مردم برای رژیم دیگر تره خرد نمی‌کنند. و اگر "هیبت" رژیم بیش از این بریزد، آنگاه نمیتوان بهیچوجه جلودار مبارزات مردم برای حقوق شان شد. در همینجا بلافاصله نگرانی اش از شورش کارگری را نیز زیر عنوان "مسایل

شمس الواعظین: "فرو ریختن هیبت حکومت مرکزی در ایران

به سود هیچ دولت مرکزی در ایران نخواهد بود!"

سران سبز اسلامی: صراحت تا حد وقاحت!

آنر ماجدی

و کشتار ابراز ناراحتی نمی‌کند. ژست "حقوق بشری" هم نمی‌گیرد. رک و صریح اعلام می‌کند که نگرانی اش اینست که تداوم سرکوب خشن "مردم معترض را بیشتر جری می‌کند و بهشان جرأت بیشتری می‌دهد برای این که بتوانند جام مخالفت خودشان را بریزند و به یک معنا بغض شان را بترکانند." وی اضافه می‌کند که این وضعیت "واقعاً به واقعیت‌های دیروز و تظاهرات می‌خورد." (منظور ۱۳ آبان است.) او توصیه می‌کند که جناح‌ها حاکم باید یک راه حل سیاسی بیابد، وگرنه سرکوب به انفجارهایی منجر میشود که به نفع هیچیک از جناح‌ها نیست.

"اگر این تظاهرات جنبه‌ی رسمی به خودش می‌گرفت، شاید نه این میزان خشونت به کار می‌رفت و نه حتی شعارهای رادیکالی که دیروز مورد مخالفت بسیاری از رهبران اصلاح طلب هم قرار گرفت، داده می‌شد. بنابراین تقصیر عمده‌ی این ماجرا به نظر من به گردن دولت است که اجازه‌ی چنین تجمعی نمی‌دهد. حکومت باید از یک چیز دیگر هم نگران باشد و آن فروریختن تدریجی هیبت حکومت است. چون اعلام می‌کند، هشدار می‌دهد که توی خیابان نیابید، ولی می‌آیند. خب فردا این به زیان حکومت تمام می‌شود. نه در این بخش، در تمام بخش‌هایی که می‌خواهد اعمال اقتدار بکند، بویژه در موضوعات حساس مثل پرونده‌ی اتمی، مثل مسایل اقتصادی، مثل مسایل قومیت‌ها آنوقت نمی‌تواند اعمال اقتدار بکند و حتی قادر به حفظ تمامیت ارضی نخواهد بود. وقتی مسئله‌ای به این سادگی مثل تظاهرات مخالفان را نمی‌تواند

ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب و رسانه‌های بین‌المللی از سرکوب و اختناق استفاده می‌کردند تا خصلت دیگری را به جنبش آزادیخواهان مردم الصاق کنند. میکوشیدند با مهندسی افکار عمومی به مردم بقبولانند که آنها فقط طرفدار اصلاحات جزئی و ریاست جمهوری موسوی هستند. در این میان جریانات ساده لوح و سطحی نیز این روایت را پذیرفته اند.

اما روز ۱۳ آبان این معادلات را دگرگون کرد. بساط اصلاح‌طلبان دولتی را به همراه جناح حاکم با هم بهم ریخت. در این روز مردم اوضاع را بدست خود گرفتند. در این روز قامت واقعی جنبش آزادیخواهان مردم بیشتر نمایان شد. این واقعیت است که قلب‌های سران این جنبش‌های ارتجاعی را به لرزه درآورده است. آه از نهادشان بلند شده است. رهبران سبز اسلامی، اصلاح‌طلبان دولتی هراس‌شان از سرنوشت جمهوری اسلامی را با صراحت بیشتری بیان میکنند.

شمس الواعظین، یکی از چهره‌های با نام جناح اصلاح طلب دولتی که در این رژیم در دوره‌های مختلف کار بدست بوده است و اکنون خود را سخنگوی "انجمن دفاع از آزادی مطبوعات" (چه نام با مثمایی!) می‌نامد در گفتگویی با رادیو دویچه وله یک نمونه وقیحانه از این صراحت‌لهجه را به نمایش گذارده است. او دیگر در پی فریب مردم نیست. نقش بازی نمی‌کند، ادا اطوار اصلاح‌طلبانه هم در نمی‌آورد. خیلی رک می‌گوید رژیم باید مواظب "اقتدار" و "هیبت" خود باشد. او حتی برای حفظ ظاهر هم شده از سرکوب مردم، دستگیری، شکنجه، تجاوز

بحران سیاسی جمهوری اسلامی آنچنان عمیق شده است، سقوط رژیم آنچنان قطعی و قریب الوقوع بنظر میرسد که همه سران اصلاح طلب دولتی پرده پوشی و ایما و اشاره را به کناری نهاده اند و صاف و پوست کنده حرف دلشان و نگرانی شان را علناً ابراز میکنند. هر کدام از سوراخ شان بیرون خزیده اند و به جناح حاکم هشدار و مشاوره میدهند. دیگر حتی سعی هم نمی‌کنند که صورت ظاهر را حفظ کنند. ۱۳ آبان بندهای دلشان را پاره کرده است.

۱۳ آبان نقطه عطفی در خیزش مردم بود. جنبش اعتراضی مردم دستخوش یک تغییر کیفی شده است. این تغییر را در شعارها، در اعتماد به نفس مردم در مقابله با اوباش اسلامی، در به زیر کشیدن عکس‌های خامنه‌ای و لگدکوب کردن آنها، در بی‌اعتنایی به رهنمودها و استغاثه‌های رهبران سبز اسلامی و بالاخره در تعرض مردم به نیروهای سرکوب و زد و خورد با آنها میتوان مشاهده کرد. جنبش مردم علیه رژیم اسلامی کاملاً رادیکالیزه شده است. سرنوشتی طلبی بعنوان خواست اصلی آن نمایان و برجسته شده است. این واقعیت را همه مشاهده کردند. هر جریانی، بسته به خاستگاه سیاسی و طبقاتی خویش، این واقعیت را بیان و توصیف کرد.

این جنبش از ابتدا برای سرنوشتی بود. اما از آنجایی که بعلت سرکوب و اختناق شدید، مردم نمیتوانستند خواست قلبی خود را بیان کنند و لاجرم در چهارچوب توازن قوا مطالباتی محدود تر یا مبهم تر را مطرح می‌کردند، جنبش‌های ارتجاعی

سران سبز اسلامی: صراحت تا حد وقاحت ...

ها و امیال شان است. مردم ایران خواهان آزادی، برابری و رفاه اند. مردم برای به زیر کشیدن رژیم اسلامی و دستیابی به یک جامعه آزاد و برابر، یک نظام سکولار و برای تحقق عدالت پا به میدان نبرد گذاشته اند. آینده ای که مردم را به وجد و شادی میآورد و رژیم اسلامی، هر دو جناح آنرا دستخوش کابوسی سیاه میسازد. این سران اسلامی، چه سبز و چه سیاه، باید خود را برای محاکمه به جرم جنایت علیه بشریت آماده کنند. این سرنوشتی است که در انتظار شان نشسته است.*

خام اندیشی بیش نیست. بحران رژیم اسلامی لاینحل است. هیچیک از دو جناح قادر نیست عقربه ها را به عقب بازگرداند. سرکوب پاسخ نیست. سازش و تسلیم نیز پاسخ نیست. مردم مدتها است که حکم به رفتن رژیم داده اند و اکنون نیز آمده اند تا این حکم را به اجراء گذارند. این مردم را نمیتوان به عقب راند، با وعده اصلاحات نیز نمیتوان آرام کرد. جانفشانی ها، قهرمانی ها و شجاعت تحسین برانگیز شان در نبردی نابرابر با یک رژیم جنایتکار وحشی بیانگر آمادگی و تعهد آنها به تداوم مبارزه تا تحقق خواست

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>

قدرت اجتماعی هم فکر بکنند که اگر به انفجار بغض و ترکیبگی مطالبات و انبوهی مشکلات برسد، آنوقت هیچ قدرتی و هیچ حکومتی قادر به رویارویی با آن نخواهد بود. لذا باید تا دیر نشده حکومت با رهبران اصلاحات بنشینند و یک راه حل سیاسی پیدا بکنند. به دلیل این که بحران، سیاسی است، راه حل آن هم سیاسی است. راه حل های امنیتی، بگیروبیند، بازداشت ها، محدودیت ها، تجاوز در زندان ها، بستن روزنامه ها، تعطیلی مراکز تجمع که الان حتی به دعای کمیل رسیده است، اینها راه حل نیست. ما پس فردا مراسم محرم را داریم، شانزده آذر در پیش روست. حکومت نباید مدام توانایی خودش را به میدان آزمون بگذارد."

آقای شمس الواعظین عمق بحران سیاسی رژیم اسلامی را تشخیص داده است. سرنگونی طلبی مردم و قدرت عظیم جنبش آزادیخواهانه مردم را خوب درک کرده است. فهمیده است که دیوار ارباب شکسته است و سرکوب خشن دیگر کارایی ندارد. متوجه شده است که این خیزش توده ای را نمیتوان سرکوب کرد. سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی را پیش بینی کرده است. بر این حقیقت واقف است که سیل خروشان جنبش مردم به تعبیرات جزئی در نظام حاکم بسنده نخواهد کرد و برای تحولاتی ریشه ای خیز برداشته است؛ تحولاتی که حاکمیت کل طبقه بورژوازی را با معضلاتی لاینحل مواجه خواهد کرد.

اما ایشان یک مساله را نفهمیده است. ایشان هنوز خوشبین است که میتوان اوضاع را به عقب بازگرداند. متوهمانه می اندیشد که با ایجاد سازش میان دو جناح میشود جمهوری اسلامی را نجات داد؛ میتوان حاکمیت این نظام جنایتکار را تداوم بخشید. این یک

اقتصادی" عنوان کرده است. به دولت دارد میگوید که اگر اوضاع به همین شکل ادامه پیدا کند، پروژه حذف سوبسیدها نقش بر آب میشود، چون مردم زیر بار نخواهند رفت.

ایشان حتی در کمال وقاحت سرکوب روز قدس را منکر میشود. نزد آقای شمس الواعظین سرکوب روز قدس، سرکوب به حساب نمی آید. لابد از نظر ایشان، رژیم در این روز دست نوازش به سر مردم کشیده است! "از روز قدس اینها نمیخواستند کوچکترین خشونتتی به کار ببرند و خونی ریخته بشود، روز قدس مبارزه با اسرائیل است و اینها نمیخواستند عملی را انجام بدهند که شبیه اعمالی باشد که در فلسطین اشغالی دارد صورت میگیرد. لذا خیلی باز و با سعهی صدر برخورد کردند و همراه با انعطاف سیاسی."

و بالاخره با تلخی به قدرت نهفته خیزش مردم، به نفرت بیکران آنها از این نظام، به عمق آزادیخواهی مردم اعتراف میکند. در این اعتراف نفرت خود از این خیزش و ضدیت اش با مطالبات مردم را آشکار میکند. الفاظی که وی برای توصیف مبارزه مردم استفاده میکند، خصلت نما است: "انفجار بغض" و "ترکیبگی مطالبات" توصیف ایشان از جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم است. حرف آخر شمس الواعظین به جناح حاکم چنین است:

"بهتر آن است که حکومت روی توانایی خودش برای سرکوب و ایجاد محدودیت و ایجاد خفقان شرطبندی نکند. روی توانایی خودش برای این که می تواند این مسئله را جمع و جور بکند، زیاد حساب باز نکند. روی توانایی و

انقلاب کارگری اکتبر شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری

(۲)

علی جوادی

جایگاه انقلاب اکتبر

بخش اول این مطلب با این پاراگراف و با طرح این سئوالات به پایان رسید: برای درک اهمیت انقلاب اکتبر کافی است برای یک لحظه تصور کنیم اگر این انقلاب صورت نمی گرفت و یا اگر شکست می خورد، چه اتفاقاتی ممکن بود صورت بگیرد؟ چه تعداد دیگر از مردم اروپا می بایست در جنگ کشته شوند؟ چه تعداد از کارگرانی که در انقلاب شرکت کرده بودند به پای چوبه های دار کشیده می شدند؟ چه تعداد از زنان در اسارت عقب مانده ترین رسومات و قوانین بسر می بردند؟ چه به سر رفاه و بهداشت و مسکن مردم زحمتکش در سراسر دنیا می آمد؟ چه به سر افکار و عقاید ارتجاعی در تاریخ بشر می آمد؟ و بالاخره چه بسر بشر در این قرن می آمد؟

اقدامات دولت شوراهای

دولت شوراهای با قدرت دولتی در فردای قیام چه کرد؟ کدام قوانین و لایحه ها را تصویب کرد؟ شاید بتوان از خلال مصوبات این انقلاب کارگری، اقدامات این انقلاب را با کنار زدن خیل تحریفات تاریخی، شفاف تر به کسانی که بعد از نه دهه به این رویداد تاریخی می نگرند، نشان داد. شاید از این دریچه بتوان گوشه هایی از یکی از سترگ ترین تلاش کارگران و کمونیستها را برای پایه ریزی یک جامعه آزاد سوسیالیستی، بدور از مشقات و محرومیت های جامعه سرمایه داری مشاهده کنیم و بار دیگر خاطر نشان کنیم که جامعه کمونیستی یک اتویی و یا یک مدینه فاضله نیست، که شرایط و ضرورت مبرم و امکان برقراری اش فراهم نشده است. بلکه برعکس جهان بیش از هر زمان نیازمند یک تحول عظیم سوسیالیستی است.

در شب خلع ید از دولت بورژوایی، کنگره دوم سراسری شوراهای در قطعنامه ای خطاب به کارگران و سربازان و دهقانان اعلام کرد که: "کنگره قدرت را با اتکاء به اراده اکثریت وسیع کارگران و سربازان و دهقانان در دست میگیرد... دولت شوراهای صلح دمکراتیک و متارکه فوری نظامی را به تمام مردم و جبهه ها پیشنهاد میکند، انتقال زمین های اربابان و خانواده سلطنتی و کلیسا را به کمیته های دهقانان بدون ما به ازایی تضمین میکند، از حق سربازان برای دمکراتیزه کردن کامل ارتش دفاع میکند. کنترل کارگری بر تولید را برقرار خواهد کرد، ... حق تعیین سرنوشت تمام ملیت های ساکن روسیه را تضمین خواهد کرد. (انقلاب روسیه، چمبرلین)

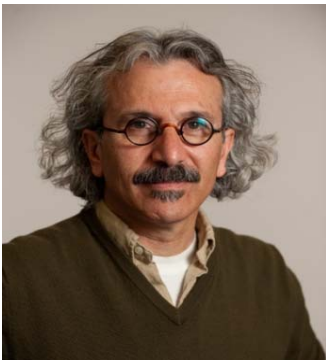
و یا در "فرمان صلح" میگوید: "صلح فوری بدون الحاق (بدون) تصاحب سرزمینهای خارجی، بدون الحاق اجباری ملت های خارجی) و بدون خسارت ... دولت دیپلماسی سری را ملغی کرده، قصد راسخ خود را برای مذاکره علنی ... و انتشار کامل معاهدات مخفی اعلام میکند."

در این قطعنامه ها شما چهره دولتی را می بینید که برای حل مساله ملی چکمه به پایش نکرده و سربازان برای حفظ "تمامیت ارضی" ملی روانه جای نکرده است. شما در اینجا طبقه و نیرویی را در حاکمیت می بینید که اعلام میکند: "تمام قدرت در هر واحد نظامی از آن کمیته و شورای سربازان می باشد. افسران و مقامات مسئول هر پستی انتخابی خواهد بود." (همانجا).

حال اقدام این دولت را با وضعیت ارتش در کشورهای دمکراسی غربی مقایسه کنید. حتی در دمکرات ترین این کشورها برای "تمرد" مجازات اعدام وجود دارد.

شما از لابلای این قطعنامه سیاست طبقه ای را می بینید که در عرصه سیاست خارجی اش اعلام میکند که دیپلماسی سری را ملغی خواهد کرد. این اقدام حکومت کارگری را با نرم های موجود و روزمره دولت های دمکراسی غربی مقایسه کنید. دیپلماسی در این جوامع یعنی بند و بست و سازش و ریاکاری. حاکمیتی را می بینید که با کسب قدرت در روسیه، راه برای پایان دادن به جنگ بطور واقعی هموار کرده است. برای ختم کشتار توده های مردم راه حل صلح آمیز و عادلانه ای به جهان ارائه می کند و آن را به اجراء میگذارد.

تمام این اقدامات را شوراهای کارگران در یک شب و با چند قطعنامه به تصویب رساند. این نمونه ای از چگونگی عملکرد یک حکومت شورایی کارگری است. بگذار بورژواها فریاد بزنند که حکومت کردن کار هر کسی نیست، کار طبقه کارگر نیست. کار متخصصین است. ما در فردای کسب قدرت، اداره جامعه را به امری ساده تبدیل میکنیم. حال اندام ها و ارگانهای تصمیم گیرنده این حکومت و مکانیسم کارکردش را با حکومتهای پارلمانی دمکراسی مقایسه کنید. در حکومت شوراهای، قدرت در دست "وکلا" و "نمایندگان" نیست. در حکومت شوراهای، کارگر و تمامی شوراهای چنانچه لازم باشد هر روز رای میدهند. خودشان رای می دهند. خودشان اجرا می کنند. خود سیاست گذار و خود مجری سیاست اند. و هر زمان که اراده کنند، میتوانند انتخاب شدگان را عزل کنند. در حکومت کارگری، شوراهای دائما در قدرت اند. دمکراسی پارلمانی "خاصیتش" این است که تنها کسانی که دارای مرتبه اجتماعی بالاتری در جامعه هستند، می



توانند زمام امور را در دست بگیرند. اما در حکومت شوراهای کارگران و مردم عادی، تمامی شهروندان بطور واقعی امکان دخالت در سرنوشت خودشان را پیدا می کنند.

انقلاب اکتبر یک انقلاب اجتماعی با ابعادی جهانی بود که تمامی زمینه های زندگی مردم را تحت تاثیر دگرگون کننده خود قرار داد. قانون اساسی ای که چند ماه پس از تشکیل حکومت شوراهای تصویب شد، گوشه ای از اهداف و سیاستهای حکومت کارگری را نشان میدهد. در قانون اساسی مصوب ۱۹۱۸ این حکومت آمده است:

* هدف اصلی قانون اساسی ... سرکوبی کامل بورژوازی، امحای استثمار انسان بوسیله انسان و استقرار سوسیالیسم را، که در آن نه تقسیم جامعه به طبقات وجود دارد و نه قدرت دولتی، مد نظر دارد.

* جمهوری روسیه، اجتماع آزاد سوسیالیستی تمامی زحمتکشان روسیه است. تمامی قدرت... از آن تمامی زحمتکشان کشور است که در شوراهای شهری و روستایی متحد شده اند.

* بمنظور تامین آزادی راستین عقیده برای زحمتکشان، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، و آزادی تبلیغ مذهبی و ضد مذهبی برای کلیه شهروندان، برسمیت شناخته میشود.

* بمنظور تامین آزادی راستین بیان برای زحمتکشان... وابستگی مطبوعات به سرمایه را از میان می برد، و تمامی ملزومات فنی و مادی چاپ صفحه ۱۲

انقلاب کارگری اکتبر شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ...

روزنامه، جزوه، کتاب و هر گونه مطبوعات دیگر را در اختیار طبقه کارگر و دهقانان فقیر قرار میدهد، و نشر بلامانع آنها در سطح کشور را تضمین میکند.

* بمنظور تامین آزادی راستین اجتماعی برای زحمتکشان... حق شهروندان جمهوری روسیه به برگزاری اجتماعات، جلسات، راهپیمایی ها و غیره را برسمیت می شناسد. هرگونه ساختمان مناسب برای برگزاری تجمعات عمومی را به انضمام تجهیزات داخلی، وسایل حرارتی و روشنایی آن بطور کامل در اختیار طبقه کارگر و دهقانان فقیر قرار می دهد.

* حقوق کامل سیاسی شهروندان روسی را به جهت اشتغال به کار، و الحاق به طبقه کارگر یا به دهقانان بدون استخدام کار دیگران، به خارجیان ساکن قلمرو جمهوری روسیه اعطاء میکند. و به شوراهای محلی اختیار میدهد تا به چنین خارجیان بدون هیچگونه تشریفات زائد حقوق شهروندی روسی اعطاء کنند.

* به کلیه پناهندگانی که بخاطر جرایم سیاسی یا مذهبی مورد آزاد و اذیت قرار دارند، حق پناهندگی اعطاء میکند.

* تساوی حقوق کلیه شهروندان صرفنظر از نژاد یا ملیت آنان را برسمیت می شناسد و اعلام می دارد که ایجاد یا تحمیل هر گونه امتیازی یا برتری بر این اساس، و یا هر گونه ستم بر اقلیت های ملی یا تضييق برابری آنان، ناقض قوانین اساسی این جمهوری خواهد بود. (مارکسیسم و مساله شوری، بولتن شماره ۳)

در این بیانیه، هدف جامعه، نابودی استثمار انسان از انسان و ایجاد جامعه ای بدون طبقات و شکاف طبقاتی اعلام شده است. آزادی واقعی انسان مبنای تلاش

کودکان خارج از ازدواج را قطع کنند.

حکومت کارگری روسیه برای اولین بار در تاریخ بشر، حقوق کامل شهروندی را به کلیه افراد ساکن جامعه، به پناهندگان و خارجیان، اعطاء کرد. این حکومت با مصوبات اکتبرش کلیه قوانین ارتجاعی دوران تزار و دولت موقت را در زمینه ستم بر زنان لغو کرد و به مقابله با پایه های اقتصادی و اجتماعی نابرابری زن و مردم در جامعه رفت. راستش در همان زمان در آمریکا، سیاهان و زنان از حق رای محروم بودند. ازدواج سیاه و سفید جرم بود. با مهاجرین و پناهندگان بعضا مانند جزایمان رفتار میشد.

حکومت کارگری اکتبر برای اولین بار در تاریخ شرایط و امکان واقعی آزادی بیان و تجمع را برای مردم زحمتکش فراهم کرد. بورژواها و طبقات دارای جامعه همواره از آزادی بیان و عقیده بطور واقعی و عملی برخوردار بوده اند. همه میدانند که در جوامع دمکراسی غربی، آزادی مطبوعات و قلم و بیان وجود دارد. اما تمام مساله اینجاست که شرایطی را ایجاد کرده اند که کارگر و مردم زحمتکش نتوانند از این حق بطور واقعی و روزمره در ابعاد اجتماعی استفاده کنند. حق و امکان برخورداری مادی از حق دو مقوله متفاوت در این جوامع است. نتیجتاً حق در این جوامع صوری است. حکومت کارگری شرایط مادی برخورداری از حق آزادی بیان را برای مردم زحمتکش فراهم کرد. در این جوامع برای انتشار نشریه نیاز به سرمایه است. باید سرمایه داشت تا بتوان نشریه ای در تیراژ قابل ملاحظه منتشر کرد. مطبوعات تبدیل به تجارتخانه و بنگاههای سود آوری شده اند. حوزه ای برای سرمایه گذاری و سود آوری و نه ابراز وجود عقیده و بیان اند. آزاد نیستند. تحت سلطه سرمایه اند. شما کدام "سی ان ان" کارگری را سراغ

جامعه قرار گرفته است. این دولتی است که اعلام کرده است برای نابودی طبقات و جامعه طبقاتی و تمام کشمکش های و مصیبت های ناشی از آن مبارزه خواهد کرد و این تلاش یک رکن قانون اساسی جامعه است. اعلام کرده است که قدرت در جامعه نه از آن احزاب سیاسی، بلکه در اختیار شوراهایی است که در برگزیده شهروندان جامعه هستند. در این سیستم حکومت در دست احزاب نیست. خود مردم، و نه موکلین آنان، در حاکمیت اند. در سیستم شورایی قرار نیست که شهروندان هر چهار سال یکبار با رای گرفتن از مردم، در عمل و بواقع اختیار دخالت در سیاست و حکومت را از مردم سلب کنند و بجای آن ها حاکمیت کنند. بالاترین مرجع قدرت در این سیستم، کنگره شوراها است.

این دولت برای مقابله با عقاید و خرافات مذهبی، دست مذهب را از دولت و آموزش و پرورش کوتاه کرد. اعلام کرد که: "هرگونه نشانی از این که شخص به مذهبی اعتقاد یا بی اعتقاد است از مدارک قانونی حذف میشود" (چمبرلین، انقلاب روسیه). حکومت کارگری روسیه اعلام میکند که "تعلیمات مذهبی در اماکن دولتی، عمومی و یا خصوصی که در آن تعلیم و تربیت عمومی صورت میگیرد، ممنوع است." همچنین تصویب میکند که: "هیچ تمایزی میان اولاد محصول ازدواج و خارج از ازدواج نیست." (همانجا)

حکومت کارگری روسیه یک حکومت مترقی و آزاد و غیر مذهبی بود. اما به دولتهای دمکراسی در غرب نگاه کنید. از هر سوراخی دارند جای مذهب را در دولت و آموزش پرورش و زندگی مردم گسترش میدهند. میخواهند بچه هایمان را با تعالیم کثیف مذهبی بزرگ کنند. حتی میخواهند خدمات اجتماعی مادران

دارید؟ در جامعه ای که نان شب مردم را گرو گرفته اند، کارگر بسادگی نمی تواند از صبح تا شب برای مقابله با آرای طبقات حاکم به دنبال برگزاری میتینگ و اعتصاب باشد. مردم برای جمع شدن شان باید از زندگی شان بزنند، از خوابشان بزنند، از وقت تفریح با کودکشان بزنند. اما حکومت اکتبر اعلام کرد که وابستگی مطبوعات به سرمایه را میان خواهد برد. این ها گوشه ای از واقعیات انقلاب کارگری اکتبر است که همواره تحریف شده است. این واقعیات را باید از زیر آواری از تحریف در آورد و در مقابل جامعه بشری قرار داد.

شکست انقلاب اکتبر

اما این حکومت نتوانست مناسبات اقتصادی سرمایه داری را در روسیه دگرگون و نابود کند. نتوانست کار مزدی و نظام مزدی و پول را لغو و وسایل تولید را اشتراکی کند. انقلاب اکتبر زیر فشار اقتصادی و اجتماعی ناشی از چند سال جنگ با انواع ضد انقلاب و به علت ناروشنی در افق های اقتصادی برای دگرگونی بنیادی جامعه و ایجاد یک تحول پایدار سوسیالیستی شکست خورد. عروج و قدرت گیری حکومت شوروی در دوران استالین و بازسازی سیستم سرمایه داری، بر مبنای یک مدل دولتی، به ناکامی کامل طبقه کارگر انجامید. نه تنها مناسبات بالایی ها و پایینی ها زیر و رو نشد، نه تنها استثمار از میان نرفت، بلکه فرودستی کارگر دو باره ابقاء شد. به جای جامعه آزاد سوسیالیستی که در آن کارگران و شوراها بگویند چه باید تولید شود، چگونه تولید شود، به چه میزان برای رفع نیاز جامعه تولید شود، و چگونه توزیع شود، برنامه ریزی دولتی (دولت سرمایه داری) مبنای قرار گرفت. بجای این که استثمار نابود شود، سیستم کارمزدی لغو شود، کار مزدی در شکل قطعه کاری حتی مبنای قرار گرفت. کوزنستوو، یکی از اقتصاددانان زمان استالین، در باره سیستم دستمزدها در شوروی میگوید:

انقلاب کارگری اکتبر شکست خورد، زنده باد انقلاب کارگری ...

کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش" مثل روز روشن است. همین سیستم است که گورباچف در برنامه اش تاکید کرد که "برخی از شهروندان فراخوان ما به عدالت اجتماعی را بمثابة برابر کردن کردن همه فهمیده اند. در این مورد ما میخواهیم کاملا روشن بگوئیم که : **سوسیالیسم هیچ ربطی به برابر ساختن ندارد**" (گورباچف، پروسترویکا) واقعا هم همین طور است. سوسیالیسم بورژوایی هیچ ربطی به برابری و آزادی و رهایی انسانها ندارد.

اما این که دولت استالین خودش را ادامه دولت کارگری و انقلاب اکتبر تعریف کرد، اینکه غرب در تبلیغات جنگ سردش نیز دقیقا با برسمیت شناختن این تحریف تاریخی، به همین روال حملاتش را به لنین و حکومت کارگری بسط داد و استالین را "ادامه دهنده راه لنین" دانست، ناشی از نقطه اشتراک سرمایه داری چه از نوع دولتی و چه از نوع مدل رقابتی اش برای تضعیف و در هم شکستن آرمان انقلاب کارگری است.

زنده باد انقلاب کارگری

امروز در اوائل قرن بیست و یکم، آرمان و ایده آل های انقلاب اکتبر همچنان به قوت خود پا برجاست. انقلاب اکتبر نشان داد که تنها با انقلاب و حکومت کارگری است که بشریت را بر سرنوشت خویش حاکم خواهد کرد. تنها حکومت کارگری بشارت دهنده آزادی اقتصادی و سیاسی برای مردم است. تنها با استقرار حکومت کارگری است که جامعه انسانی قادر خواهد شد به میل خودش آزادانه تصمیم بگیرد جامعه را چگونه اداره کند و تولید را چگونه در خدمت رفع نیازمندیهای همگان سازمان دهد. سازمان تولیدی که رفع نیازهای متنوع و گسترده همگان بجای تولید سود و انباشت

"در شرایط شوروی، دستمزد مهمترین فاکتور در سازمان کار برای بالابردن راندمان کاری، کیفیت تولید و ارتقاء سطح مهارت کارگران در صنعت است. نتیجتا لازم تشخیص داده شد که "برنامه کارمزدی جدیدی که تفاوت کارگر ماهر و غیر ماهر و کار سنگین و سبک را به رسمیت می شناسد تنظیم شود. این برنامه باید طوری تنظیم شود که تمامی امکانات تساوی دستمزدها را از بین ببرد. تفاوت بین کارگر ماهر و غیر ماهر باید دقیقا برجسته میشد. تا این که انگیزه لازم برای کارگران ایجاد شود تا استانداردها کارشان را بالا ببرند. تا این که کارگران غیر ماهر تلاش کنند، جای در صفوف کارگران ماهر پیدا کنند. سیستم دستمزدی حاضر این امکان را به تمامی کارگران میدهد تا بر حسب محصول طبیعی کارگران دستمزد بگیرند... در صنایع شوروی سیستم دستمزد بر مبنای قطعه کاری غالب است. زمان کاری، یعنی دستمزد بر حسب زمان کار، بدون توجه به محصول کار، تنها در شرایطی که محصول کار قابل اندازه گیری نیست، وجود دارد. ... در این سیستم جوایز کاری بر پایه اصول زیر صورت میگیرد. صرفه جویی در زمان کار، کاهش زمان مابین توقف ماشین آلات تولیدی، کاهش محصولات زائد، میزان کیفیت کالای تولید شده در زمان مورد نظر و ... انجام بموقع برنامه تولیدی ارائه شده ... افزایش دستمزد بر مبنای این ایده صورت میگیرد که کارگری که تعداد بیشتری محصول مازاد بر تعداد ثابتی تولید می کند، دستمزد بیشتری خواهد گرفت." (کوزنستو 1932 Soviet Culture Review)

بیگانگی و ضدیت این سیستم کاری با کمونیسمی که در پرچمش نوشته شده است: "از هر

سرمایه، هدف فعالیت اقتصادی اش است. بطوری که تکامل هر فرد شرط تکامل آزاد و همه جانبه جامعه باشد. واقعیت این است که تاکنون و در هیچ زمانی مانند دوران حاضر، شرایط مادی و امکان تولید به حد وفور برای بی نیاز کردن همه بشریت از غذا و مسکن و بهداشت و رفاه و غیره، به این اندازه وجود

نداشته است. یاد انقلاب اکتبر را تنها با تلاش برای انجامی انقلابی از این نوع میتوان بزرگ داشت. تحولات معاصر در ایران این امکان را برای کارگر و کمونیسم فراهم کرده اند. انقلاب کارگری اکتبر شکست خورد. زنده باد انقلاب و حکومت کارگری.*

آکسیون اعتراضی 13 آبان در مقابل سفارت رژیم اسلامی در لندن

روز 13 آبان همزمان با سایر نقاط جهان، تظاهراتی در لندن نیز برگزار شد. قرار بود جمهوری اسلامی همچون سالهای گذشته این روز را به عرصه تبلیغات ارتجاعی اسلامی و ابراز وجود سیاسی بدل کند. نیروهایش در ایران و خارج از کشور را مامور برگزاری هرچه آرامتر و به قول خودشان "بدون شعار انحرافی" کرده بود. در داخل کشور، با توجه به فضای اعتراضی موجود، مردم این روز را تبدیل به صحنه اعتراض علیه رژیم اسلامی کردند. هرچه رژیم تبلیغات کرد، هرچه فضای خفقان و جورعب و وحشت ایجاد کرد و هرچه کروی و موسوی و دیگر سران اصلاح طلب حکومتی از مردم خواستند که "آرام باشید" و "شعار انحرافی ندهید"، تماما با تظاهراتهای ضد حکومتی دود شدند و به هوا رفتند. در خارج از کشور نیز، نیروهای طرفدار رژیم وظیفه کنترل و هدایت این روز را به عهده داشتند که تماما به عکس هدفشان تبدیل شد.

تظاهرات 13 آبان در لندن در شرایطی برگزار شد که جریانات سه جنبش سیاسی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. در سمتی طیفی رنگین از نیروهای مختلف جنبش ناسیونالیسم پرو غرب قرار داشتند که با پرچمهای شیر و خورشید، صفی از نیروهای مشروطه خواهان و هواداران پادشاهی پارلمانی و برخی جمهوریخواهان را حول شعارها و خواسته های ضد کارگری و ضد انقلابی بمیدان آورده بودند. در یک طرف نیز جمهوری اسلامی چپها، طرفداران موسوی و کروی و فالانژهای هواداران اصلاحات حکومتی، توده ای و اکثریتها قرار داشتند که با فریاد "زنده باد موسوی، کروی و خاتمی" قصد کنترل و مهار تظاهرات را داشتند. و در سمت دیگر حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار داشت.

فعالین حزب در طول 5 ساعت تظاهرات، با برپایی میز اطلاعاتی، نمایشگاه عکس از جنایات رژیم و پخش اطلاعیه های حزب به زبانهای انگلیسی و فارسی در خصوص روز 13 آبان، و بدل کردن آن به روز "نه" به کلیت رژیم، پخش اطلاعیه مرکز پیگرد سران رژیم به جرم جنایت علیه بشریت، در دست داشتن باندرول "وانتد" و پلاکارد زنده باد سوسیالیسم و پرچمهای مارکس و منصور حکمت، خواسته های واقعی مردم برای رسیدن به آزادی و برابری و رفاه را در این روز نمایندگی کردند. میز اطلاعاتی حزب در طول تظاهرات مکان گفتگوی فعالین حزب با مردم بود که با استقبال چشمگیری مواجه شد. این موضوع جمهوری اسلامی چپهای توده ای و اکثریتی را به خشم آورده بود. آنها حزب الله وار تلاش کردند تا فعالین حزب و باندرول "وانتد" که بر آن عکس سران رژیم از جمله خاتمی به عنوان جنایت کاران بر علیه بشریت حک شده بود را با همراهی پلیس از منطقه تظاهرات خارج کنند. این اقدام ارتجاعی با پاسخ تند فعالین و هواداران حزب و همبسطور با اعتراض مردم روبرو شد. تعدادی از مردم حاضر در تظاهرات باندرل "وانتد" را در میان جمعیت نصب کردند و با بدست گرفتن پلاکاردهای حزب که شعار زنده باد سوسیالیسم بر روی آن نقش بسته بود پاسخ محکمی به عوامل رژیم دادند.*

محمد مصطفایی و احسان فتاحیان

شهلا نوری



اسلامی در این ۲۷ سال بیش از ۱۰۰ هزار نفر را اعدام نکرده بود، آیا کسی به خودش اجازه میداد دیگری را به راحتی به قتل برساند؟ مردم تحت تاثیر قوانین حاکم بر جامعه رشد میکنند و شکل میگیرند. هیچ انسانی جنایتکار به دنیا نمی آید. من معتقدم یک کمپلکس درونی عمیق انسان را به انجام جرم وادار میکند. حال میخواهد جرم فردی انجام گیرد خواه دولتی و برنامه ریزی شده. نکته مهم در اینجا است که مجازات شونده مثل آینه ای است که مجازات کننده گناهان خود را در او میبیند و با دیدن منظره مجازات از درد خود میکاهد. مجازات دیگری؛ یعنی به مجازات رساندن نیمه گناهکار شخص مجازات کننده. انزجار و نفرتی که مجازات کننده از گناهان خود دارد، در ضمیر ناخودآگاه او چنان کمپلکس عمیقی ایجاد میکند که برای رهایی از آن دست به نابودی دیگری میزند. حتما شما در مورد اعدام زندانیان سیاسی مطالبی شنیده اید؟ پاسداران در زمان اعدام زندانیان سیاسی خود وضو می گرفتند و شعارهای اسلامی میدادند و برای ثواب بیشتر همه در کل مراسم شریک میشدند. بنظر شما به چه دلیل کیفر خود از جرم پیشی میگیرد؟

در جوامع اسلامزده، جرم مبتنی بر گناه یعنی زیر پا گذاردن قوانین خدایی و دینی و بخاطر آن انسانها را به قتلگاه میبرند؛ نظیر الحاد، کفر و محاربه با خدا. اگر اینگونه نبود میباید تمام کسانی را که اقدام به قتل دیگری کرده است اعدام کرد (از جمله کسانی که در مسند قدرت هستند). پس جمهوری اسلامی از این ابزار نه عنوان پیشگیری از جرایم بلکه به دلیل ایجاد جو رعب و وحشت استفاده میکند تا چند صباحی به عمر جنایت بار خود اضافه کند. رژیم اسلامی ایران با اعدام کسانی که ممنوعیتهايش را زیر پا میگذارند انتقام میگیرد تا از تحقیر اقتدارش جلوگیری کند. مثلا در کیفر "گناه" از قبیل "زنا و لواط" عمدتا مسئله انتقامگیری شخصی در میان نیست چون عملا شاکی خصوصی در میان نیست و مجازات فقط به دلیل اثبات قدرت خدا و ایجاد ترس از جهنم و خشم خدا صورت میگیرد.

مثال دیگری میزنم: چرا شخصی را که به دلیل قتل به دار آویخته میشود، در ملاعام دار میزنند؟

چرا قبل از به دار آویختن او را شلاق میزنند؟ آیا به قتل رساندن قاتل کافی نیست تا دیگران "درس عبرت" بگیرند؟ آیا به نمایش گذاردن چنین جنایاتی از طرف مجریان قانون یادآور "تواب" ساختن و ارعاب مردم نیست؟ آیا عامل احساس گناه و عذاب وجدان ناشی از آن، همان نکته ای نیست که ما به دنبالش میگردیم؟ به قول فروید: مذهب و آئین و آدابش وسیله ای میشود در خدمت دفاع انسان در مقابل ترس.

کمونیسم البته ریشه مسائل را نه صرفا در روان مجرمین و بانیان قتل بلکه در مناسبات اقتصادی و اجتماعی میبیند و تغییر ریشه ای آن را هم در تغییر این مناسبات و شرایط تحمیلی تبیین میکند. آنروز که جامعه از شر مذهب و خرافه نجات یابد، جرم و ناهنجاری در جامعه بعنوان موضوعی اجتماعی و نه "انحراف و الحاد از عقاید" بررسی میشود.*

Shahla.n@bredband.net

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

این حزب شماست!

"امروز صبح احسان فتاحیان اعدام شد. من از محتویات پرونده و اینکه واقعا احسان مرتکب چه گناهی شده بود اطلاعی ندارم ولی به خوبی می دانم که با اعدام نوجوانان و جوانانی که متعلق به این آب و خاک هستند راه به جایی نخواهیم برد." برگرفته از وبلاگ محمد مصطفایی

آقای مصطفائی گرامی! باید به اطلاع شما و تمامی وکلای شریفی که دفاع از قربانیان رژیم جهل و جنایت اسلامی را بعهده گرفتند، و شخصا برای تلاششان بسیار احترام قائلم، برسانم که تا زمانیکه خود شما انسانهای فداکار جرم و گناه را یکی می پندارید در به همین پاشنه میچرخد.

من از همینجا به همه کسانی که در سراسر جهان به کمپین نجات احسان کمک کردند تسلیت میگویم، به خانواده و دوستانش، به زندانیان سندانج که در دفاع از حق زندگی احسان دست به اعتراض زدند، به همه انسانهایی که برای نجات جان احسان راهی سندانج شدند و به خود شما. اما در اینجا باید نکاتی را متذکر شوم که سالهای پیش نیز به آن اشاره کرده بودم.

به قول فروید ... جرم، مذهب، جزای دینی

اگر فرض بر این باشد که با اعدام یک مجرم از ارتکاب مجدد جرم پیشگیری میکنیم باید نقش سرکوبگر ایانه حقوق جزا را هم بررسی کنیم. در بررسی حقوق جزا مکاتب مختلفی وجود دارد که هیچ کدام نقش سرکوب در مجازات را انکار نمیکنند. بهتر است بگویم که قانون جزا بیانگر ارزشهای اساسی در جامعه است. بنابراین حقوق جزا علاوه بر نقش سرکوبگرانه، نقش بیان و توصیف ارزشهای اقتصادی،

من میخواهم از شما سؤال کنم که چه عواملی باعث میشود تا افرادی در آگاهی کامل طناب دار را به گردن دیگری ببندازند و او را اعدام کنند؟ آیا اعدام کننده قربانی خود را میشناسد یا با او دشمنی شخصی دارد؟ اگر جمهوری



شقاوت اسلامی را آزمایش کرده و شکست خورده است. چند میلیون را میتواند بکشد و بعد از جنایت نمازش را بجا آورد؟ این اعدامها نمیتواند تصمیم جامعه را برای درهم کوبیدن این نظام جنایت و قتل و تجاوز عوض کند. این تلاشها از سر قدرت نیست، نمایش استیصال و گوشه ای از پروسه رفتن آنهاست.

محکوم میکند و به بازماندگان، دوستان، مخالفین مجازات اعدام، و همه کسانی که برای نجات او تلاش کردند صمیمانه تسلیت میگوید. یاد احسان را با تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم کوبیدن ماشین سرکوبش، برافراشتن پرچم لغو مجازات اعدام و محاکمه عاملین جنایت علیه مردم گرامی میداریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ آبان ۱۳۸۸ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹

با اعدام احسان بار دیگر نگاهها متوجه زندانیان سیاسی میشود. جان زندانیان سیاسی در خطر است. باید شعار آزادی کلیه زندانیان سیاسی و نفی مجازات اعدام را همه جا برافراشت. اعدام احسان باید جنبش ضد اعدام را وسیعاً بمیدان آورد و برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و شکستن درب زندانها هدایت کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
اعدام احسان فتاحیان را قویا

احسان فتاحیان اعدام شد! ای جلاد مرگت باد!

اسلامی ناتوان از تکرار دهه شصت است. آنزمان انقلاب بخون کشیده شده بود، خیابانها در فرق چکمه پوشان آدمکش اسلامی بود. جنگ "نعمتی" برای رژیم و تشدید سیاست سرکوب شده بود. میر حسین ها در کنار خمینی ها و خامنه ای ها و لاجوردی ها و خلخالی ها در راس ماشین هولاکاست اسلامی بودند. تردیدی نیست که این رژیم تا روز آخر عمر منحوسش میکشد و قربانی میگیرد. هیچ رژیم دیکتاتوری و آدمکش با زبان خوش از سر راه مردم کنار نمیروند و هر روز عمرش را مدیون سبیعت و ترور و اختناق است. اما امروز دوره متفاوتی است. جمهوری اسلامی در زبون ترین وضعیت حکومتی است، متشتت است، بی اعتبارتر از هر زمانی است، بالاترین سطح

امروز چهارشنبه ۲۰ آبانماه، جمهوری جنایت اسلامی احسان فتاحیان را اعدام کرد. جمهوری اسلامی با اعدام احسان که حکم زندان گرفته بود، تلاش دارد روزهای اعدام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ را به جامعه یادآور شود. پیامشان اینست که کشتار میکنیم، قربانی میگیریم، و میمانیم. بویژه این قتل اسلامی و دولتی زمانی به اجرا درآمد که صفی از اعتراض و اعتصاب در سنج و شهرهای کردستان و زندانها و دنیا در جریان بود. جمهوری اسلامی مثل مار زخمی بخود میپیچد و استیصال سیاسی اش را با نمایش اربابه اعدام به رخ مخالفین سیاسی میکشد.

معضل اینست که جمهوری

درگیری ارتش با دستفروشان در بازارچه فردوسی سنندج

دیروز یکشنبه ۱۷ آبانماه، دستفروشان و اهالی زحمتکش بازارچه فردوسی با نیروهای سرکوبگر لشکر پیاده ۲۸ سنندج درگیر شدند. از یکماه پیش ارتش تصمیم گرفته که زمین های اطراف این بازارچه را تصاحب کند. این بازارچه دقیقاً وسط شهر قرار دارد و جزو مرکزی ترین مناطق شهر و دارای دو مسیر عبور و مرور است. ارتش میخواهد ورودی عقب این بازارچه، پارکینگ پشت آن، و کلا تمام زمینهای محوطه بازارچه را که قریب یک هکتار میباشد تصاحب کند. در این رابطه نهادهایی مانند ارتش و سپاه و شهرداری و اوقاف باهم درگیری داشتند اما بنظر این ارتش است که قرعه مالکیت این منطقه بنامش درآمده است. اولین اتفاقی که بعد این تصمیم بوجود آمد، این بود که دیروز ارتش وارد عمل شد و شروع کرد به حفر چاه و میله گذاری و کشیدن سیم خاردار در محوطه ورودی پشت بازارچه و زمینهای اطراف که منطقه بازی است. این اقدام با اعتراض یکپارچه دستفروشان بازارچه روبرو شد. اهالی این منطقه میله ها را کنند و پرت کردند، چاههای حفر شده را پر کردند، گفتند نمیتوانید اینجا اینکار را بکنید. بعد از مدت کوتاهی ارتش گارد ویژه سرکوب خودش را به بازارچه آورد و با زحمتکشان آنجا درگیر شد و آنها را پراکنده کرد. ارتش و سرکوبگران اعلام کردند با هر اعتراضی شدیداً برخورد خواهند کرد. مذاکره ای هم با نمایندگان معترضین صورت گرفت اما هیچ جوابی به آنها ندادند و گفتند که این اقدام حتماً صورت میگیرد و حتی این منطقه را دیوار خواهند کشید.

مشکل چیست؟

این بازارچه سال ۶۴ درست شد. در آن سالها شهرداری حمله وسیعی را به دستفروشان در خیابانها شروع کرده بود و اموال ناچیزشان را مصادره میکرد. این بازارچه که ابتدا زمینی باغ مانند بود توسط دستفروشان خیابانی عملاً تسخیر شد و شهرداری هم با عنوان اسکان دستفروشان در یک محل با آن کنار آمد. این بازارچه با کیوسکههای خیلی کوچک به محل کار دستفروشان خیابانی تبدیل شد. آنها اساساً سندی مبنی بر مالکیت ندارند و عمدتاً قولنامه هائی میان خودشان رد و بدل شده و طی سالها دست بدست شده است. دولت میگوید این محل فروش وسایل "غیر قانونی" است. منظورشان از جمله کالاهای قاچاق مانند چای و سیگار و صابون و مشروب است که بعضاً دزدکی اینجا و آنجا بفروش میرسد. ورودی عقب بازارچه محل انتقال این وسایل است. ورودی جلو بازارچه با یگانهای مفاصد و امکان عمومی ۳ شدیداً کنترل میشود. با بستن در عقب این بازارچه فلج میشود. همینطور بحث خراب کردن این بازارچه در سالهای اخیر وجود داشته است. این نگرانی که کلا قرار است بازارچه را تخریب کنند و این دستفروشان مجدداً آواره شوند زیاد است. بدنبال این اعتراض مرتب از اهالی بازارچه تست میگیرند و فیلمبرداری میکنند و عکس العمل آنها را میسنجند. این اقدام جمهوری اسلامی ادامه تهاجم به مردم زحمتکش است. نه کار وجود دارد، نه بیمه بیکاری، نه هیچ مفری که گرسنه ای بتواند با آن زنده بماند. این محرومان ناچارند برای بقا در آلودگی ها و محلات فقیر نشین شهر طی روز به هر دری بزنند تا لقمه نانی گیر بیآورند و دولت مرتجع و سرکوبگر اسلامی سرمایه داران به همین لقمه نان هجوم آورده است. حمله به کارگران و مردم زحمتکش با گرانی و حذف سوبسید کالاهای اساسی و باتوم و نیروی سرکوب و دادن سوبسید و تسهیلات بانکی به سرمایه داران و دزدهای حکومتی سیاست جمهوری اسلامی است. این گوشه ای از تهاجم وسیع تر جمهوری اسلامی به کارگران و مردم محروم است. اعتراض دستفروشان زحمتکش بازارچه فردوسی باید مورد حمایت قرار بگیرد.*

میگذارد تا خدایش در جهانی دیگر با نرخ بهره بالا بصورت حور و پری بازش گرداند!

دعای مارکسیست های سابق که با انتشار دست نوشته های اقتصادی - فلسفی ۱۸۴۴ مارکس یادشان افتاد که مارکس را بر خلاف اردوگاه سابقشان طور دیگری تفسیر کنند، و در این تفسیر سر از آخور سوسیال دموکراسی و ضدیت با انقلاب کارگری و کمونیسم مارکسی درآوردند، دعوائی برسر "اجتماعی بودن" و "فرقه ای بودن" نبود. دعوائی برسر عبور از کمونیسم بعنوان یک جنبش با اهداف جهانشمول کارگری و انترناسیونالیستی و عبور از استراتژی انقلاب کارگری بود. بیشتر اینها در بستر اصلی بورژوازی مرکز و دموکراسی حل شدند. شاید بهترین هایشان را بتوان در انگلستان و آلمان و دیگر کشورها در سازمانهای هیومنیست پیدا کرد که فعالیتهای انسانی و حقوق بشری را در چهارچوب سیاست رسمی و دموکراسی موشک کروز پیش میبرند.

مارکس "پیغمبری" نبود که قرار است انسان را نجات دهد. ماتریالیسم تاریخی مارکس بحثی برسر جدال جنبشهای سیاسی و طبقاتی متخاصم و پراتیک انقلابی و اجتماعی کمونیسم برای تغییر است. برای مارکس رهائی انسان باید در پروسه مبارزه طبقاتی متحقق شود. مبارزه ای که غایت آن باید به الغای جامعه طبقاتی منجر شود و با برقراری جامعه آزاد کمونیستی **انسان آزاد** تاریخ واقعی اش را شروع کند. انسانگرایی مارکس نه فقط یک سر سوزن مبارزه طبقات متخاصم را تضعیف و مخدوش نمیکند، بلکه شرمی از کمونیست نامیدن خود ندارد و بعنوان کمونیست اهداف و نظراتش را آشکارا اعلام میکند. انسانگرایی مارکس در تقابل با توحش بورژوازی و طبقات دارا و جنبشهایشان است که بدوا **انسانیت کارگر**



کمونیسم کارگری و انسانگرایی

در باره شعارهای جدید "حزب کمونیست کارگری"

سیاوش دانشور

کارگری روزی هزار بار پدر جد مارکس را در گور لرزاندند، کجای دنیا هستند؟ این جار و جنجال خیلی زود فروکش کرد اما یک بحران اقتصادی کافی بود که مارکس را مانند بمب اتم بر فرق سر بورژوازی و روشنفکرانش بکوبد و همه این تئوریه را که مدتها بود کسی به آنها رجعتی نمیکرد برای همیشه بربود. ناچار شدند یکی یکی کلاهشان را به احترام مارکس و حقانیت اش بردارند و در گوشه ای گم و گور شوند.

مارکس، سوسیالیسم، و رهائی انسان

تردیدی نیست که کمونیسم مارکس بشدت انسانگرا است. انسانگرایی یک خصلت کمونیسم مارکس است. آرمان والای زیر و رو کردن انقلابی جهان و الغای جامعه طبقاتی نمیتواند عمیقا انسانی نباشد. اما وجه تمایز اساسی سوسیالیسم کارگری مارکس در تقابل با سوسیالیسم طبقات دارا انسانگرایی اش نیست، کارگری بودنش است. این تمایز اساسا اجتماعی و طبقاتی است و آزادیخواهی و نوعدوستی و رهائی را از موضع جنبشی بالفعل و جاری کارگری که خود را کمونیست مینامد میبیند. چون امثال سن سیمون و فوریه و پرودون و کشیشان سوسیالیست هم انسانگرا بودند. بورژواهای رادیکال و جمهوریخواهانی که با لفاظی تلاش داشتند در مقابل انتقاد رادیکال سوسیالیستی کارگران نوعی سوسیالیسم تشریفاتی و اتوپیک ویژه طبقه خودشان را بسازند. اتفاقا وجه مشخصه سوسیالیسم طبقات دارا دلسوزی برای محرومان و فقرا است. مانند شب جمعه مسلمانان که سکه ای در دست گرسنه خیابانی

اهداف و آرمانهای سوسیالیستی به نفع ناسیونالیسم، دموکراسی و رفرمیسم شروع شد. سه المنتی که جوهره کمونیسم بورژوائی را در قرن بیستم تشکیل دادند.

در میان روشنفکران دانشگاهی و "مارکسیسم غربی" گرایشهای شکل گرفتند که فلسفه را جای مبارزه طبقاتی و ماتریالیسم تاریخی گذاشتند. مکتب فرانکفورت و رسوبات آنها، مکاتبی که "مارکس انسانگرا" را در مقابل "مارکس انقلابی" قرار دادند، شبه سوسیالیستها و حکیم باشی هانی که ساطور قصابی برداشتند و از مارکس "پیر و جوان" ساختند، به ضدیت با لنین و مخالفت با انگلس و جدا کردن او از مارکس برخاستند، و جنگ برسر هگل و فلسفه و تعبیر از دیالکتیک را به اوج رساندند. اما هدف از این همه جار و جنجال بیحاصل چه بود؟ اگر به متن اجتماعی این تحولات دقیق شویم، میبینید اساسا اینها تئوری دوران شکست و عقب نشینی مارکسیست های سابق به سنگرهای ناسیونالیستی و چهارچوبهای دموکراتیک و اصلاح طلبانه در تقابل با جوهر انترناسیونالیستی و انقلابی- پراتیکی کمونیسم کارگری مارکس است.

بویژه بعد از پایان جنگ سرد مکتب پست مدرنیسم گل کرد. ترکشهای اردوگاه فروپاشیده به این مکتب رو آوردند، از نیچه شروع کردند و به بوش و راست افراطی و امثال فوکویاما رسیدند. اینها عصاره دوران شکست و محصولات کمونیسم فلسفی و مکتبی بودند. اما واقعا باید پرسید که عاشورای ضد کمونیستی بعد از پایان جنگ سرد، که همه اسم و رسم عوض کردند و به باجه های "مکتب نو" روی آوردند، و با فحاشی به واژه کمونیسم و انقلاب

اخیرا "حزب کمونیست کارگری"، شعارهای جدیدی را بجای شعارهای استراتژیک و برنامه ای اش تبلیغ میکند. "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" شعارهایی اند که در تبلیغات بجای انقلاب کارگری با هدف فوری برقراری یک حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی مورد استفاده قرار میگیرند. در این زمینه رفیق علی جوادی در شماره ۱۲۴ نشریه یک دنیای بهتر بطور روشنی حرف زده است. این یادداشت نقدی بر این شعارها از زاویه دیگری است. همینطور نقد متین و سیاسی علی جوادی، طبق معمول با واکنش هیستریک همراه با فحاشی محمد آسنگران روبرو شده است. او در عین حال سعی کرده است که بزم خود "مبانی تئوریک" اتخاذ این شعارهای جدید را توضیح دهد. در این یادداشت این شبه استدلال ها را هم بررسی میکنم.

تکرار تاریخ؟

برنشتاین ها و کائوتسکی ها که از انقلاب کارگری تبری جستند، بدوا از نامطلوب بودن و غیر ضروری بودن انقلاب طبقه ای سخن گفتند که در انترناسیونال اول کارگری بر پرچمش تغییر جهان از طریق یک انقلاب کمونیستی حک شده بود. جنبشی که با رهبری مارکس مانیفست کمونیست را مبنای کار خود قرار داده بود. مانیفستی که سوسیالیسم طبقه کارگر را از پیله مذهبی سوسیالیسم طبقات دیگر رهانید، و در اولین کلامش از شیخ کمونیسم و انقلاب کمونیستی برای آزادی جهان سخن گفت. این پرچم مارکسی بار دیگر توسط لنین و در انقلاب کارگری اکتر روسیه برافراشته شد. بدنبال شکست انقلاب اکتر هزیمت از

کمونیسم کارگری و انسانگرایی

در باره شعارهای جدید "حزب کمونیست کارگری" ...

را در بارگاه منافع **انسان بورژوا** و دارای "حق ویژه" مثل سوسک زیر پایشان له میکنند. انسانگرایی مارکس در مقابل ریاکاری طبقه ای است که با فیس و افاده بنیاد و خزانه ای با گوشه ای از استثمار طبقه کارگر تشکیل داده است و با تقسیم نان و سوپ به گرسنگانی که محصول کارکرد و مناسبات اقتصادی و ضد انسانی همین طبقه اند، برای خود پرونده "انسانی" درست میکند. حتی بحث فقیه‌پوشی کالائی و بیگانگی انسان از خود و محصول کار خود و هم نوع خود براساس توضیح واقعیات عینی مناسبات اقتصادی و طبقاتی تبیین شده و رفع آن نیز از طریق انقلاب کمونیستی طبقه کارگر حاصل میشود.

مبارزه کارگری و کمونیستی از آنجا انسانی است که صرفاً حقوقی را برای بخشی از انسانها مطالبه نمیکند. برخلاف بورژوازی و جنبشهایش که در صورت پیروزی فرقی بحال اکثریتی عظیم ندارد، مبارزه کمونیستی کارگری چه برای اصلاحات و چه برای انقلاب، تاریخاً منشا رفاه عمومی و بالا بردن حرمت انسانی و حقوق فردی و اجتماعی بوده است. این مبارزه و پرچم کمونیستی کارگران است که چنین حاصلی دارد چون قائم بذات علیه فقر و تبعیض و نابرابری و مناسبات ضد انسانی نظام بورژوائی است. آزادی بشر و برپائی جامعه آزاد کمونیستی آرمان جنبش کمونیستی طبقه کارگر است. اما برای تحقق این رهائی، کمونیسم بعنوان جنبشی سیاسی به جدال طبقاتی و سازماندهی این جدال با پرچم تاریخی اش تکیه دارد. کسی که این تاریخ و این چهارچوب را با دو جمله هپروتی نفی میکند و معادله ای به ما میدهد که "انسان مساوی است با سوسیالیسم" و "انقلاب انسانی مساوی است با

جنبشی علیه آن بود به اهداف اینها تبدیل شد. و دقیقاً به اعتبار اهداف متمایز جنبشی و طبقاتی شان دیگر تئوری انقلابی کمونیسم بدریشان نمیخورد، لذا تئوریه‌ها و شعارها و اهداف سوسیالیستی را هم از پنجره بیرون انداختند. **جدائی تاریخی این قرن جدائی از مارکسیسم و جدائی از کارگر است.**

کمونیسم کارگری

کمونیسم کارگری اساساً در نقد این تاریخ سربرمیکنند. جنبشی که از روز اول اصرار دارد خود را کمونیست بنامد و کمونیست بشناسد. اهدافش را با صدای بلند اعلام کند، تمایزش را با انواع کمونیسم غیر کارگری ترسیم کند. در تئوری به ارتدوکسی مارکس رجعت کند و در عمل سیاسی بر پایه تاریخی و اجتماعی کمونیسم یعنی کارگر تکیه کند. کمونیسم کارگری پرچمش در دوران مد بودن مارکسیسم برافراشته نشد که هر بورژوائی برای تحویل گرفته شدن خود را "کمونیست" مینامید، در دورانی برافراشته شد که "مارکسیستها و کمونیستهای سابق" کرور کرور در آستان دمکراسی راست افراطی زانو زده بودند. زمانی که انسان کارگر زیر چکمه خونین سرمایه تحقیر میشد و آرمان انقلاب کمونیستی اش به ریشخند گرفته میشد.

کمونیسم کارگری بنیادهای کمونیسم مارکسی را احیا کرد و استراتژی پیروزی انقلاب کارگری و کمونیستی را ترسیم کرد. کمونیسم کارگری خصوصیات و وجه معرفه خود را بر انترناسیونالیسم کارگری، جایگیر شدن در جنبش طبقه کارگر، جهان نگر، مارکسیستی، پراتیک انقلابی، دخالتگری و انسانگرایی تبیین میکند. شکل دادن به ترقی معرفه و جنبشی سیاسی که آگاهانه مارکسیست و کمونیست است و آگاهانه برای توده ای کردن انقلاب کمونیستی تلاش میکند و عمیقاً به آن مقتخر است.

هر کسی هر مخالفتی با کمونیسم کارگری داشته باشد نمیتواند منکر این تلاش استثنائی و منسجم و باید گفت پر درد در گوشه ای از جهان توسط انقلابی کمونیست شریفی مانند منصور حکمت باشد. راستش در دوران انقلابی برافراشتن پرچم سیاسی کمونیسم چندان دشوار نیست. ویژگی خلاف جریانی در دوره ای مهم است که جشن ناسیونالیستها و کشور سازی و بمباران تبلیغات ضد کمونیستی است. همه یادشان هست که ایندوره چه قربانیانی داشت. برخی نام کمونیسم را "کثیف" خواندند و قوم پرست شد. تعداد زیادی با فروپاشی دیوار برلین کفش هایشان را میان تماشاگران انداختند و برای همیشه از مبارزه کمونیستی خداحافظی کردند. تعدادی در دانشگاهها جایی برای خود دست و پا کردند و تئوریهای صد من یک غاز پست مارکسیسم و پست مدرنیسم را بلغور کردند. برخی دوره تحزب را به عهد نامعلومی حواله دادند و دنبال محفل داریشان رفتند. برخی دیگر هم ردای پوشیده برنشتاین ها و کائوتسکی ها را تن کردند و دنبال شرکت در دولتی همراه بورژواها در یک دمکراسی موهوم جهان سومی شدند. هر کسی هر راهی را رفت اما دسته جمعی از کمونیسم و انقلاب کارگری تبری جستند. و امروز در صف آخر "حزب کمونیست کارگری" را میبینیم که با پرچم مندرس "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" آنهم نه در دوره فروپاشی برج و باروی سرمایه داری دولتی شوروی بلکه در یک دوره انقلابی بمیدان آمده است!

برای حکم پوپولیست "اساس انسان سوسیالیسم است"؟!؟

منصور حکمت در مبحث مارکسیسم و جهان امروز در تقابل با این اتهام بورژوازی و دمکراسی که "سوسیالیسم به فرد بی توجه است، جامعه را به فرد مقدم میکند و حتی در صدد یک شکل کردن انسانها و از میان بردن فردیت آنهاست"، و همینطور نگاهش به "رابطه سوسیالیسم و صفحه ۱۸

انقلاب کارگری"، یا هیچی از مارکس و کمونیسم کارگری نمیفهمد و یا میفهمد و آگاهانه به کسوت بورژواها و جمهوریرخواهان و حکیم باشی های سوسیالیستی درآمده که کارشان مرمت نظام موجود و بستن دهن کارگران است.

شیفت تاریخی قرن بیستم

بدنبال شکست انقلاب اکبر، بستر اصلی و جهانی کمونیسم قرن بیستم را جریاناتی تشکیل دادند که وجه مشخصه شان جدائی از کارگر و جدائی از مارکسیسم بود. این کمونیسم بورژوائی با تمام نحله هایش یک هدف روشن و تاریخی کمونیسم مارکسی را کنار گذاشت و آن انقلاب کارگری و ضرورت و مبرمیت سوسیالیسم بود. انقلاب کارگری و سوسیالیسم بعنوان هدفی فوری از دستور سیاسی شان خارج شد. بجای آنها دمکراسی خلقی، راه رشد غیر سرمایه داری، انقلاب دمکراتیک، اصلاحات سیاسی، ناسیونالیسم ضد امپریالیستی، شکوفائی اقتصادی و غیره نشست. این جنبشها از سر اینکه انسان و انسانگرایی در آنها "کمرنگ" شد به این نتایج نرسیدند، چون بخشی شان در دیارتمان حقوق بشر کار میکرد و هنوز کار میکنند. بلکه به این دلیل انسانگرایی به حاشیه ای بر متن و یا ضدیت با انسان به پرچمشان تبدیل شد که از اساس کمونیسم جدا شدند. "کمونیسم" آنها دیگر **جنبش طبقه کارگر علیه سرمایه داری نبود و پایه اجتماعی اش هم کارگر نبود.** بلکه کمونیسمی برای اهداف قسمتی و ملی با پایه اجتماعی خرده بورژوازی رادیکال، روشنفکران، ناراضیان طبقات بالا، دانشجویان و مذهبیون بود. دیگر لازم نبود فراخوانی مبنی بر ضرورت و مبرمیت **سوسیالیسم** بدهند، راه نجات بشریت را **کمونیسم** بنامند، جایگاه طبقه و مبارزه **کارگری** را برجسته کنند، و در مقابل اترناتیو طبقات دارا سدی ببندند. همان اهداف و جامعه بورژوائی که کمونیسم

کمونیسم کارگری و انسانگرایی

در باره شعارهای جدید "حزب کمونیست کارگری" ...

فرد"، ضمن نقد ایدئولوژی بورژوائی و لیبرالی، از تفاوت عمیق "اصالت فرد" در ایدئولوژی بورژوائی با "اصالت انسان" در مارکسیسم میگوید و تصریح میکند؛

"**اساس سوسیالیسم** انسان است، چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. **سوسیالیسم** جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است. **جنبشی** است برای خلاص کردن انسانها از اجبار اقتصادی و از اسارت در قالبهای از پیش تعیین شده تولیدی. **جنبشی** است برای از بین بردن طبقات و طبقه بندی انسانها. این شرط حیاتی شکوفایی فردی است."

این دفاعی پرشور از مارکس است که در مانیفست کمونیست به اینصورت بیان شده است: "بجای جامعه کهنه طبقاتی با طبقات و تضادهای طبقاتی اش، اجتماعی خواهیم داشت که در آن آزادی و شکوفایی هر فرد شرط آزادی و شکوفایی همگان باشد."

مارکس در دست نوشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ میگوید؛

"**کمونیسم** به عنوان فرارفتن ایجابی از **مالکیت خصوصی** یعنی از **خود بیگانگی** آدمی و در نتیجه تملک واقعی ذات انسانی توسط آدمی و برای خود آدمی. بنابراین کمونیسم در این شکل به معنای بازگشت کامل آدمی به خویشتن به عنوان موجودی **اجتماعی** (یعنی انسانی) است؛

بازگشتی آگاهانه و کامل در چهارچوب کل ثروت و رفاه حاصل از تکامل قبلی جامعه. این کمونیسم که ناتورالیسمی (طبیعت گرایی) کاملاً رشد یافته است، با اومانیزم (انسان گرایی) یکسان

است و بعنوان اومانیزم کاملاً رشد یافته با ناتورالیسم برابر است: **کمونیسم** راه حل واقعی تعارض آدمی با طبیعت و آدمی با آدمی است. راه حل واقعی تعارض میان هستی و ذات، میان عینیت یافتگی و اثبات خویشتن، میان آزادی و ضرورت، میان فرد و نوع. **کمونیسم**، معمای تاریخ حل شده است و خود را (راه حل) این معما میداند."

منصور حکمت در یک دنیای بهتر میگوید؛

"محور اساسی **انقلاب کمونیستی**، لغو مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، و تبدیل آن به دارایی جمعی کل جامعه است. **انقلاب کمونیستی** به تقسیم طبقاتی جامعه خاتمه میدهد و نظام مزد بگیری را از میان برمیدارد. بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشوند. بجای تولید برای سود، تولید برای رفع نیازهای همه مردم و برای رفاه هرچه بیشتر همه انسان ها میشوند. کار، که در جامعه سرمایه داری برای اکثریت عظیم مردم تکاپویی ناگزیر و چشم بسته و فرسوده کننده برای امرار معاش است، جای خود را به فعالیت خلاق و داوطلبانه و آگاهانه مردم برای هرچه غنی تر کردن زندگی انسانی میدهد. هرکس، به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش جمعی برخوردار خواهد بود. از هرکس به اندازه قابلیتش و به هرکس به اندازه نیازش، این یک اصل اساسی **جامعه کمونیستی** است."

کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت مملو است از تعبیر و تصویر کمونیسمی که خلاصی و رهایی انسان در ابعاد فردی و اجتماعی را هدف قرار داده است و این پروسه تاریخی "شدن" **انسان**

اسیر به انسان آزاد را در گرو پراتیکی مادی و تاریخی و طبقاتی میبیند. اما نه در مارکس و نه در کمونیسم کارگری منصور حکمت این تناقض و حل آن به زیر فرش کردن **انقلاب کارگری و سوسیالیستی و جامعه آزاد کمونیستی** تنبیین نشده است. برای حکک و پوپولیسم مزمن اش ظاهراً "**اساس انسان سوسیالیسم** است و **انسان جنبشی** برای بازگرداندن اختیار به سوسیالیسم است؟!"

"دفاعیات" پوپولیسم

در پاسخ به نقد متین علی جوادی به حذف شعار انقلاب کارگری و حکومت کارگری و تبلیغ "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" که در تشریه و اطلاعیه کمیته خارج این حزب جای شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را میگیرد، "پاسخ" جالبی شنیدیم.

این حزب بحدی "انسانی" شده است که محمد آسنگران در پاسخ به بحث سیاسی، طبق معمول با فحاشی و بد دهنی شروع میکند. انتظار اینکه در این حزب کسی پیدا شود که ترمز این فالانژها را بکشد بیهوده است. هدف این آقای محترم که معمولاً در اوضاع ناجور از لانه اش بیرون می آید جواب سیاسی دادن به کسی بیرون حزب نیست، قانع کردن اعضایشان است. هدف شان تحریک دیگران به استفاده از همین ادبیات مشتمل کننده است که بحدی "انسانی" شده که هر انسانی را از رفتار امثال ایشان فراری میدهد. و جالب این است که به موسوی قاتل میگویند "آقای موسوی" و "کنار مردم" و با کمونیستها با زبان فحش حرف میزنند. میبیند فوران "انسانگرایی و انصاف" را!

اما در کنار فحاشیها چند استدلال هم کرده است. ببینیم استدلالها کدامند؟

میگوید "**مخالفین این شعار لافاقل**

اینقدر عقل و درایت به خرج ندادند که خود را جریانی ضد انسانی معرفی نکنند!" میگوید "گویا حکومتی که کارگری است انسانی نیست و حکومتی که انسانی است کارگری و کمونیستی نیست؟" میگوید "انقلابی انسانی برای حکومتی انسانی جواب و آلترناتیو امروز کمونیستها به حکومتهای دست ساز بورژوازی بر مبنای ملیت و قومیت و مذهب است. این شعار تاکید بر انسانی بودن انقلاب و حکومت دارد." میگوید "این شعار برای حزب کمونیسم کارگری در کنار و همتراز انقلاب سوسیالیستی و حکومت کارگری است" میگوید "کسی که وجود و خطر جنبشهای مذهبی و قومی و ملی در دنیای امروز را نمیبیند حق دارد مخالف انقلاب انسانی و حکومت انسانی باشد."

این شعار چه میگوید؟

جوهر این شعار اینست که سوسیالیسم و کمونیسم قدرت بسیج ندارد و باید فکری بحال آن کرد. فکر کردند اگر بگویند حزب انسانی، انقلاب انسانی، حکومت انسانی لابد هم جامعه بیشتر قبول میکند و هم حساسیت کسانی که با آنها زیر پرچم شیر و خورشید و پرچم سبز محمدی جمع میشوند کمتر است! یادشان رفته که "آقای موسوی" میگوید جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر و راستهائی که با آنها چراغ خاموش مونتلف شدند فریاد جمهوری ایرانی سر میدهند! این تنها حکک است که خجالت میکشد شعار حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی بدهد یا بیرون بیاورد. اینها سوسیالیستهای هستند که از هویت و اعلام اهداف سیاسی خود شرم دارند.

نکته ناگفته و اساسی دیگر اینست که بزعم آنها انقلاب کارگری و حکومت کارگری تصویری "غیر انسانی" دارد، "توده ها را رم میدهد"، و با این شعار جدید میتوان معضل حزب را حل کرد. همینطور انقلاب کارگری زیادی برایشان تند است. "انقلاب انسانی" اما صفحه ۱۹

کمونیسم کارگری و انسانگرایی

در باره شعارهای جدید "حزب کمونیست کارگری" ...

انقلابی است در کنار دیگر انقلابات متفرقه که امروز توسط راست طرح میشود و راستها به آن همان واکنشی را ندارند که نسبت به انقلاب کارگری دارند. آنگران ناشیانه حمله میکند تا همین را روتوش کند. به نظر آنها نه مارکس و نه منصور حکمت متوجه نبودند که بجای پافشاری بر انقلاب کمونیستی از "انقلاب انسانی" حرف بزنند! وانگهی مگر محلل مادی هر تحولی انسانها بطور عام نیستند و مگر انسانها در هر تحولی شعور و آگاهی تاریخی- طبقاتی شان را منعکس نمیکند؟ انسان مجرد و غیر طبقاتی، آنها در جامعه طبقاتی، مقوله ای است که از قوطی عطاری حکک درآمده است و گرنه مارکسیسم و کمونیسم کارگری و تمام اسناد کمونیسم و انقلابات کارگری از مبارزه طبقات و حزب کمونیستی و انترناسیونال کمونیستی و مبارزه و پرچم کمونیستی و کارگری شروع میکنند و برای نفی وضع موجود که اتفاقا توسط "انسانهای" دیگر- از جنبشهای طبقات دیگر- از آن دفاع میشود تلاش میکنند. تبیین کمونیسم از جامعه و طبقات و جنبشهای طبقاتی و جدال سیاسی بجای خود، حتی انسان به معنی فلسفی و آبیستره و بیولوژیک هم بدون فرض جامعه و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن قابل توضیح نیست.

میشود از این عالمان دهر پرسید که طبقات اجتماعی و جنبشهای اجتماعی چه بسرشان آمده است؟ تضادهای این نظام و طبقات متخاصم چه برسرشان آمده است؟ کدام "محشر کبری" و "امام زمان" و "قیامتی" ظهور کرده است که پنبه تاریخ تاکنونی بشر و جدال طبقاتی را زده است؟ آیا منبع هر کمونیست و سوسیالیستی که شعار هویتی اش را خط نزند تصویری "غیر

و انسان هستند و با شور و ذوق میخواهند من و شما را قانع کنند که به گرسنه ای کمک کنیم. آنها به خودشان و ما دروغ نمیگویند، دارند عذاب وجدان لیرالی خود را التیام میدهند. از هنرپیشه های هالیوود و جناب راکفلر تا اونانسیس و بیل گیت و دیگر سرمایه داران و دولتهاشان انواع این نوع بنیادها و سازمانها را حمایت کردند و میکنند. شما فکر میکنید در شهر کوران هستید و به هر شمایی درآید کسی متوجه نمیشود!

آنچه شما میگوئید استدلال نیست، عذر بدتر گناه است. مگر بلشویکها با راه حل ملی و ناسیونالیستی و سلطنت روبرو نبودند؟ چرا بجای حکومت کارگری نگفتند "حکومت انسانی"؟ مگر در انقلاب ایران با جنبش اسلامی و قومی و ناسیونالیستی و چپ رادیکال و خلقی روبرو نبودیم؟ چرا گفتیم انقلاب سوسیالیستی؟ مگر هر تحول سیاسی در جهان با صفتی از جریانات راست و آلترناتیوهای بورژوازی روبرو نبود است؟ این چه استدلال پوکی است که در مقابل "خطر حکومتهای دست ساز بورژوازی" این شعار را مطرح کرده ایم؟ چرا نمیشود این خطر را با سوسیالیسم جواب داد؟ منصور حکمت اشتباه گفت که؟ "معلوم شد دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی تبدیل میشود؟" آیا از نظر شما این سوسیالیسم "غیر انسانی" بود؟ شما در "قسمت گود استخر" بلد نبود؟ شما واقعا فکر میکنید که سوسیالیسم "غیر انسانی" است برای همین به فکر رفع و رجوع آن افتاده اید. و گرنه اگر کسی دنبال انسانگرایی سوسیالیسم و کمونیسم کارگری میگردد، باید آن را در اهدافش، برنامه اش، نقش به جامعه موجود، برخوردش با مسئله تبعیض، مسئله زن، مذهب، منش کمونیستی و برابری طلبانه اش جستجو کند. طبق این "تئوری" شما اگر فردا "آقای موسوی"

مسلمان متحجر و دیگران بگویند "حکومت انسانی" میخواهیم، چه خاکی به سرتان میریزید؟

از خطر جریانات قومی و مذهبی میگویند. کشف جدیدی کرده اید؟ آیا این مباحث به جامع ترین شکل در حزب نشده و اسناد و سیاست و تاکتیک برای آن توسط منصور حکمت تعیین نشد؟ آیا اینها هنوز مصوبات قانونی حزب شما در این زمینه نیستند؟ و آیا این شما نبودید که بسیار قبل از تحولات سالهای اخیر گفتید "دیگر خطر سناریوی سیاه وجود ندارد"؟ شما که میگفتید جامعه چپ شده است، دیگر راستی وجود ندارد، حتی جنبش سرنگونی چپ و سوسیالیستی است، امروز هم که معتقدید انقلاب شده است، پس نگران چه هستید؟ چرا درست در همین دوره انقلابی پرچم انقلاب کارگری و حکومت کارگری و سوسیالیستی را غلاف میکنید؟ کدام حرفتان را باور کنیم؟

واقعیت اینست که نگرانی شما "پایه ای" تر است. دست تان به جایی بند نیست. بی تأثیری تان را میبینید. با توجه "در کنار مردم بودن" با جریان سبز دولتی و متحدین راست ناسیونالیست شان هم صف شدید. معضل تان اینست که در این جمع هم پذیرفته نمیشوید. حال دارید به راست اطمینان خاطر میدهید که سوسیالیسم و حکومت کارگری برای ما جدی نیست، کسی نگران نباشد! واقعیت اینست که رادیکالیسم پوپولیستی شما ته کشیده است. چپ رادیکال امروز یا با موج میرود و یا گوشه ای منزوی است. شما نوع اولش هستید و حزب "حکمتیست" نوع دومش. اما تفاوت شما اینست که "شاه کلیدی" دارید که هر چرخش براسست را میخواد با "اجتماعی شدن" توضیح دهد. و ای کاش اجتماعی میشدید که با این سیاستهای راست نمیتوانید بشوید. درک نمیکند که تنها میتوان روی رادیکالیسم و کمونیسم توده ای و اجتماعی شد. و یا نه، درک میکنید، اما کمونیسم کارگری و انقلاب

کمونیسم کارگری و انسانگرایی

در باره شعارهای جدید "حزب کمونیست کارگری" ...

کارگری و حکومت کارگری وزنه ای سنگین برای آرزوهای پوچ پوپولیستی تان شده است و میخواهد از آن خلاص شوید.

فرار به جلو بیهوده

به ریش مارکس میبندند که "مارکس تمام تئوریش را بر رهایی انسان بنا کرده است. او از انسان شروع میکند و به انسان میرسد. و به این اعتبار جامعه انسانی را در مقابل جامعه مدنی بورژوازی قرار میدهد".

اولا بنظر میرسد که به این کشف جدیدا نائل آمده اید! اگر از قبل این را میدانستید، چرا پیشنهاد تغییر شعار استراتژیک حزب را ندادید؟ ثانيا مارکس کارگر و طبقات اجتماعی را "غیر انسان" فرض نکرده بود که "با شروع از انسان به انسان برسد"! این تصویر مذهبی از مارکس و ماتریالیسم تاریخی است. بالاخره، انسان پدیده ای اجتماعی-تاریخی -جهانی است. موتور تاریخ نیز جدال طبقاتی است. جدال طبقات نیز براساس وضعیت مشخصی رخ میدهد و اینکه در هر دوره انسانها معاش شان را چگونه تولید میکنند. طبقات اجتماعی در طول جوامع طبقاتی هم انسان بودند و هم عضوی از طبقه ای معین. ثالثا مارکس انقلاب کمونیستی و رفع تضادهای طبقاتی را در مقابل جامعه مدنی بورژوازی میگذارد و نه انقلاب انسان مذهبی عیسی مسیح را!

مضافا اینکه این چه حزب "اجتماعی" و "غیر حاشیه ای" است که شعار برنامه اش را عوض میکند و قراری و بحثی نشان مردم نمیدهد؟ شعار جمهوری سوسیالیستی زمانی که تصویب شد، قرار شد در کنار شعار حکومت کارگری و همزمان تبلیغ شود تا این شبیه

میشدند. به همین دلیل شعارشان "آزادی زندانیان سیاسی انقلابی" بود. آزادی بی قید و شرط در جامعه از نظر آنها لیبرالی بود. همچنانکه اکنون حکومت انسانی از نظر این چپ لیبرالی محسوب میشود.

شعار و سیاستی که باد هوا باشد پایه تئوریک اش هم باد هواست. اول، بحث چپ استالینیست و مائوئیست و خلقی چه ربطی به ما دارد؟ چرا پرت و پلا میگویند؟ دوم، همین چپ خلقی قدیم را امروز باید با زره بین پیدا کرد و حاصل تخمیر چپ رادیکال به اشکال دیگری خود را نشان میدهد. سوم، چپ خلقی بجای خود، امروز جریانات بورژوا هم مخالف مجازات اعدام هستند، مخالفت با اعدام به فرهنگ سیاسی جامعه تبدیل شده و این دیگر برخلاف سه دهه پیش وجه تمایزی محسوب نمیشود. چهارم، همین داستان در مورد شعار آزادی بیقید و شرط سیاسی صادق است. اکثریت عظیمی در اپوزیسیون علیرغم تبصره های برخی شان از این شعار دفاع میکنند. پنجم، مدتهاست که در جامعه شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد و جرم سیاسی نداریم و غیره هم مسلط است. نشنیده اید؟ ظاهرا دنیا از نظر شما فریز شده است و فکر میکنید هر جا و بی ربط و با ربط میشود هر حرفی را بعنوان استدلال و "پایه تئوریک" گفت!

اما آنچه که قلم میگیرید و نمیگویند این است که چپ خلقی و ناسیونالیست مقوله کارگر جایگاهی در تئوری و سیاستش نداشت، انقلاب کارگری نمیخواست، سوسیالیسم برایش زود بود، و منافع طبقات متمایز را در پدیده ای بنام خلق در خدمت اهداف ناسیونالیستی اش آشتی میداد. شما اینرا نمیگویند تا نتیجه بگیرید که:

"اکنون و بعد از حدود سه دهه با اوجگیری جنبشهای انقلابی در

ایران افراد و جریاناتی بدون درس گرفتن از این تاریخ، میخواهند يك بار دیگر این بار در زیر پوشش کلمات پر طمطراق "کارگر، و سوسیالیسم" همان نگرش و سنتهای شکست خورده را زنده کنند".

واقعا زنده باد سفسطه! از این حزب میپرسیم چرا شعار برنامه ای و استراتژیک حزب را عوض کردید، برداشتید، توضیحاتان چیست؟ پاسخ میدهند چپ در ۳۰ سال قبل خلقی بود و طرفدار اعدام و ما طرفدار انسان هستیم و منتقدین این شعار هم همانها هستند اما اینبار زیر پوشش کلمات پر طمطراق "کارگر، و سوسیالیسم"؟! پاسخ میدهند هر کسی مخالف این شعار باشد سوسیالیسمش غیر انسانی است؟! واقعا کسی در این حزب پیدا نمیشود که نوشته این آقا را قبل از چاپ نگاهی ببیندازد، توصیه ای بکند تا اینگونه به صحرای کربلا نزنند؟

با این "پایه تئوریک" که نمیتوانید یک دخمه هم درست کنید. حزبی که هنوز نامش کمونیست کارگری است و هدف برنامه ای که روی گردنش سنگینی میکند صریحا انقلاب کمونیستی است، شعارش را عوض میکند و شعاری عمیقا پوپولیستی، بدتر از خلقیگری ناسیونالیسم چپ، غیر طبقاتی، و مذهبی گونه را جایگزین میکند و طلبکار هم میشود! زمانی حمید تقوایی میگفت اگر انقلاب و سوسیالیسم را از ما بگیرند چی دیگر بر ایمان میماند؟ بماند که انقلابش همان زمان همین محتوا را داشت و نامتعیین بود. امروز متعین شده و خود را از کلمات "پرطمطراق کارگر و سوسیالیسم" تکانیده و "انسانی" شده. یعنی عموم خلقی مد روز شده است. این همان چپ رادیکال سترون و به بن بست رسیده است که در دنیای امروز خود را اینگونه بازتعریف میکند. همان بنیادهای فکری و سیاسی و اهداف اجتماعی بر کارش متناظر است اما "به روز" شده است. اینها آگاهانه

کمونیسم کارگری و انسانگرایی

در باره شعارهای جدید "حزب کمونیست کارگری" ...

دارند چهار نعل به سمت راست می‌تازند. یا متوجه نیستند که با معادل "انسانی" پیدا کردن برای انقلاب کارگری و حکومت کارگری بدوا آنها را "غیر انسانی" اعلام میکنند. یا شاید هم متوجه اند و آگاهانه در تصویر راست از کمونیسم و انقلاب کارگری شریک میشوند. در هر دو حالت، این گام بزرگی براساس برای این حزب است. گامی در تعمیق پوپولیسم مزمن اش که دیگر در بسیاری موارد از ناسیونالیسم پرو غرب قابل تفکیک نیست. و این بساط "انسان" را کسانیه راه انداخته اند که وقتی به آنها اعتراض میشد که چرا قتل عام کودکان فلسطینی را نمی‌بینید، میگفت "اومانسیم تان گل کرده؟" آنجا منفعت اپورتونیستی حکم میکرد انسانگرایی کمونیسم کارگری حاشیه ای و مورد ریشخند قرار گیرد و اینجا منفعت همان اپورتونیسم سیاسی حکم میکند که زیر بیرق "انسانی" انقلاب کارگری و حکومت کارگری حاشیه ای شود. در یک مورد ایشان حق دارند و آن اینست که یاد گرفتند چگونه راه سیاستمداران بورژوا را پی بگیرند و هویت ژلاتینی شان را عریان کنند.

"پایه تئوریک" شماره ۲ مانده است. و آن اینست که در دنیای امروز حکومتها براساس ملیت و قومیت و مذهب ساخته میشوند، بحث نسبیت فرهنگی و حجاب اجباری و سنگسار و غیره. نتیجه این میشود که چون خود بورژوازی هم به قهقرا رفته است، "درمیان چپ هم انسان جایگاه کمتری از کارگر دارد!!!" "به همین دلیل هنگامیکه حکومت کارگری و سوسیالیستی را انسانی مینامیم، و حکومت انسانی را همدیاف حکومت کارگری و سوسیالیستی میدانیم بخشی از این چپ دچار شوک میشود."

کسی که براساس می‌چرخد، اول به چپ و کمونیسم فحش میدهد. آسنگران همین کار را میکند. او و حزیش محق و مخیر است به هر سمتی و به هر کوره راهی برود. ما از این چرخش براساس خوشحال نمیشویم و چنین آرزویی را برایشان نداریم. اما مطلقاً نمیتوانند این هجویات مذهبی را با نام مارکس و منصور حکمت و کمونیسم

کارگری بخورد مردم دهند. ما اجازه چنین کاری را نخواهیم داد.

از حالا می‌گوییم، بحدی زیر پایتان سست است که با فورا پس می‌نشینید و یا ناچار میشوید رو بگردانی و جدائی تان از کارگر و از مارکسیسم را صریحاً بیان کنید. *

8 نوامبر 09

تجمع و درگیری در بولوار فردوس تهران!

بنا به خبر دریافتی، از ساعت 10 صبح روز شنبه شانزدهم آبانماه، تعدادی از مال باختگانی که پولهایشان توسط شرکت "سامان لیزینگ خودرو" از 2 سال پیش تاکنون بالا کشیده شده است، در مقابل دفتر این شرکت کلاهبرداری واقع در بولوار فردوس دست به تجمع اعتراضی زدند.

تجمع کنندگان خواهان دریافت فوری پولهای خود میباشند. پولهایی که بیش از دو سال است توسط شرکت سامان لیزینگ بالا کشیده شده و صاحبان این پولها طی این دو سال چیزی جز وعده های دروغ امروز و فردا برای تحویل خودرو نشنیده اند. حوالی ظهر روز شنبه بیش از 50 نفر از مالباختگان که در برابر شرکت تجمع نموده بودند. عده قابل توجهی از جوانان و مردم هم به مال باختگان پیوسته بودند. این اجتماع با دخالت نیروی انتظامی به درگیری کشید. در این درگیری بر اثر پرتاب سنگ توسط مال باختگان و مردم شیشه های دفتر سامان لیزینگ شکسته شد و کارکنانش از ترس درها را بسته و خود را پنهان نمودند. ماموران انتظامی حاضر در محل که حریف مردم و جوانان نمیشدند درخواست کمک کردند و بسرعت نیروهای مزدور گارد ویژه ضد شورش در محل حاضر شدند. درگیری مردم و نیروهای سرکوبگر تا حوالی ساعت 30/1 ادامه داشت.

شرکت سامان لیزینگ خودرو مبالغ هنگفتی بعنوان "پیش دریافت" از متقاضیان خرید خودرو قسطی دریافت نموده بدون اینکه خودروی به متقاضیان واگذار نماید. بیش از 70 میلیارد تومان پولهای مردم توسط خلیلی مدیر این شرکت دزدیده شده است. خلیلی 29 ساله از طریق پرداخت رشوه و زد و بند دارای روابط بسیار نزدیکی با دستگاه جنایت قوه قضائیه و دیگر سران حکومت اوباش اسلامی میباشد. انواع شرکتهای کلاهبرداری لیزینگ خودرو که در شهر تهران گسترده اند، عمدتاً متعلق به حکومت اسلامی بوده و دارای روابط خاص با باندهای دزدی در ایران خودرو و سایپا میباشند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ آبان ۱۳۸۸ - ۸ نوامبر ۲۰۰۹

دیدید "پایه تئوریک" و قدرت استدلال را؟ ایشان کارگر را کارگر فرض میکند و انسان را انسان. ظاهراً اینها موجودات بیولوژیکی و اجتماعی متفاوتی اند. ایشان متوجه نیست که کارگر بودن و برده مزد بودن انتخابی نیست که کارگران در مقابل انسان بودن انتخاب کرده باشند و یا اصولاً چنین انتخابی بروی ما باز باشد. کمونیسم برسر نفی آپارتاید طبقاتی سرمایه و مبارزه روزمره برای دفاع از هویت انسانی کارگر و آزادی کل جامعه از مناسبات بردگی موجود است. کارگر اگر جایگاهی عینی در این پروسه دارد، بدلیل با معرفتی و "پبگیر" بودنش نیست، بدلیل موقعیت عینی اش در اقتصاد سیاسی جامعه سرمایه داری است. به این دلیل است که تنها کارگر و جنبش طبقاتی و سوسیالیستی اش میتواند چیزی را عوض کند که منشا همه مصائب ضد انسانی جامعه سرمایه داری است. توضیح "تئوریک" جایگزینی انقلاب کارگری با انقلاب انسانی و حکومت کارگری با حکومت انسانی چه ربطی به این هجویات در باره جایگاه کارگر و انسان دارد؟

و ظاهراً چون برای این حزب "جایگاه انسان با جایگاه کارگر یکسان است"، خوب این شعارهای دست و پاگیر "پر طمطراق" را زیر فرش کنیم و پرچم "انقلاب انسانی" را برافرازیم. تا چشم کار میکند انسان است با تنوعات و پرچمها و سیاستها و جنبشهای مختلف. مهم نیست، بورژوائی یا کارگری یا خرده بورژوا یا ناسیونالیست و مذهبی یا سرکوبگر یا هر چه، مهم اینست که "انسانی" است! این مذهب جدید البته چیزی فراتر از مذاهب قدیمی نمیگوید و مانند تمام مذاهب ساخته دست بشر برای منافع واقعی و زمینی است. اینها اشتباه لپی نیستند، اسم رمزهای چرخش سیاسی و گام بلندی به کمپ راست اند. و هر



آذر ماجدی

در حاشیه موضع حزب "حکمتیست" در قبال اعتراض توده ای ۱۳ آبان

پز انقلابی، سیاست ارتجاعی!

بار دیگر حزب موسوم به "حکمتیست" در رابطه با خیزش عظیم سرنگونی طلبانه مردم درافشانی کرده است. پس از اعلام شکست "رسمی" جنبش آزادیخواهانه مردم، این حزب اعتراض توده ای و رادیکال روز ۱۳ آبان را حرکتی در حمایت از دو جناح رژیم توصیف کرده است. گویی این حزب کاری بجز تحریف و تخریب مبارزات آزادیخواهانه مردم ندارد. کارشان شده "فول گرفتن" از مردم و نشان دادن کارت زرد و قرمز به آنها. فعالیت شان خلاصه شده به اعلام "نکنندها" و "نرویدهها" به مردم. اگر دست اینها بود تا الان مردم را خانه نشین کرده بودند و جامعه را امن و امان.

اعتراضات وسیع مردم علیه رژیم اسلامی در ۱۳ آبان چشمان همه را خیره کرد. موج اعتراضی تمام جامعه ایران را به تلاطم انداخت. اعتراضات وسیع در شهرهای مختلف، تهران، اصفهان، شیراز، تبریز، رشت، قزوین، اراک، شهر کرد و چند شهر دیگر رعشه مرگ به جان جمهوری اسلامی انداخت. مردم در همه جا با اوباش اسلامی درگیر شدند. جنگ و گریز و زد و خورد مردم با نیروهای سرکوب صحنه های پرشوری از استقامت و مبارزه آزادیخواهانه آفرید. شعارهای بسیار رادیکال علیه رژیم و سران جنایتکار آن در سراسر کشور طنین انداز شد. این اعتراضات آنچنان رادیکال بود که صدای فغان جناح اصلاح طلب دولتی به هوا بلند شد. سران و فعالین این جناح از ریز و درشت به صف شدند تا به جناح هار حاکم گوشزد کنند که اگر کوتاه نیاید، نظام از دست خواهد رفت. به صراحت کامل به جناح حاکم در مورد "فروریختن تدریجی هیبت حکومت" هشدار دادند. جریانات همیشه جیره خوار

رژیم از شعارهای "ساختار شکن" (بخوان سرنگونی طلب) گله کردند و به جناح حاکم هشدار دادند تا هر چه سریعتر برای برون رفت از این بحران یک راه حل سیاسی بیابد.

وب سایت ها مملو است از روایت های هیجان انگیز از احساسات پرشور مردمی که از شکستن دیوار ارباب سخن میگویند، از یافتن اعتماد به نفسی بی سابقه برای مقابله با این رژیم وحشی و جنایتکار و از احساس همبستگی بالا میان مردم. همه، از هر دو جناح رژیم تا مردمی که در مقابلشان صف آرایی کرده اند، از اپوزیسیون پرو رژیم تا دولت ها و رسانه های کاسه لیس شان بر متحول شدن مبارزات مردم و خواست و عزم آنها برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی سخن میگویند. یکی نگرانی و هراس خود و دیگری شادی و هیجان خود را ابراز میکند. اما در این میان این حزب که خود را کمونیست هم میداند سرش را مانند کبک زیر برف کرده است و چشمانش را با لجاجتی کودکانه بر تمام این واقعات بسته است. یک موضع ارتجاعی در قبال خیزش مردم اتخاذ کرده است و بهیچ صراطی مستقیم نمیشود. عملاً خود را به مضحکه خاص و عام بدل کرده است.

انسان حیران میماند که این لجاجت حزب موسوم به "حکمتیست" در قبال خیزش مردم، از کجا ناشی میشود. نابخردی سیاسی است یا تلاشی برای سرخ نگاه داشتن صورت. دلیل آن هر چه باشد، آنها با این مواضع ارتجاعی، خود را نسبت به هر نوع تلاش، خواست و مبارزه مردم برای آزادی و خلاصی از شر این رژیم جنایتکار نامربوط اعلام کرده اند. دیگر کسی حتی آنها را جدی نمیگیرد. اخیراً خالد حاج محمدی از رهبری این

حزب، بار دیگر، اما این بار به شیوه ای "حماسی" مبارزات مردم را غلفتی تقدیم دو جناح رژیم کرده است. شعارهای "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر دیکتاتور"، "توپ، تانک، کهریزک دیگر اثر ندارد"، شعارهایی که رعشه مرگ بر اندام نه فقط جناح حاکم، بلکه همچنین جناح اصلاح طلب دولتی انداخته است را به جناح موسوی - کربوبی - خاتمی نسبت داده است. بعلاوه، اوباش بسیجی مزدور را بخشی از مردم قلمداد کرده و آنها را بعنوان بخش فریب خورده ای که بدنبال جناح هار حاکم افتاده اند به تصویر کشیده است. ایشان با "صلابت" خاص این حزب اعلام کرده است: "۱۳ آبان امسال میدان نبرد دو جناح بود."

"جناح حاکم ... سرداران خود را به میدان فرستاد تا توده مردم که به خیابان ها آمده بودند را به دفاع از حکومت جلب کند... جناح مقابل نیز کربوبی و تعداد دیگری را به صحنه آورد تا میدان را به حریف خود تنگ کند. مردم متنفر از جمهوری اسلامی را در خدمت اهداف جناح سبز جمع کند. در این میان بسیاری از مردم نقش سربازان جنگی را داشتند که اهداف، شکست و پیروزی جنگ به آنان مربوط نبود. جنگ میان دو جناح از سرمایه داران بود و مردم انقلابی که در هر طرف این ماجرا درگیر شدند خارج از نیت خیر و شر خود، پشت این رهبران به صف شده بودند... آزادیخواهی در این روز هیچ جایی نمایندگی نشد و قرار هم نبود بشود."

این تحلیل این حزب از موج اعتراضی ۱۳ آبان است. این تحلیل را در مقابل آن هزاران هزار نفری بگذارید که با اوباش

اسلامی درگیر شدند، علیه رژیم شعار دادند و بی اعتناء به سران جنبش اصلاح طلب دولتی، به رژیم حمله ور شدند. چه واکنشی نشان خواهند داد؟ با خشم این تحلیل را پاره خواهند کرد و درون سطل زباله خواهند ریخت.

خالد حاج محمدی احزاب و جریانات سیاسی را به "خیانت به اهداف و منافع مردم" متهم کرده است. کمی این اتهام "عمیق و پربرابر" را بشکافیم. این اتهام، یک اتهام خود خدمت کن و پوچ است. هدف اصلی آن توجیه سیاست شکست طلبانه و ارتجاعی این حزب در قبال خیزش مردم است. گذشته از نیت آن، این اتهام تناقضات پایه ای و گیج سری های سیاسی این حزب را برملا میکند. از یک سو اینها احزاب چپ و کمونیستی را که از خیزش اخیر مردم دفاع کرده و آن را جنبشی برای سرنگونی رژیم توصیف کرده اند، تمسخر کرده اند و مدعی شده اند که این احزاب از مبارزه طبقاتی هیچ نفهمیده اند. چرا که به مقوله مبارزه سرنگونی طلبانه مردم قائل هستند. کلی بالای منبر رفته اند تا به دیگران درس مبارزه طبقاتی بدهند. اعلام کرده اند که مبارزه "مردم" معنایی ندارد و آنها در انتظار مبارزه "مستقل طبقه کارگر" هستند. اما در اینجا تمام این فخر فروشی های طبقاتی را از خاطر برده اند و آن احزاب را به "خیانت" به منافع "مردم" این مقوله "ماورای طبقاتی"، متهم کرده اند.

بعلاوه، از "مردم انقلابی" سخن گفته اند و بلافاصله اعلام کرده اند که این "مردم انقلابی" پشت دو قطب ارتجاع به صف شده اند. آخر این چگونه "مردم انقلابی" هستند که منافع

را از زیر برف بیرون آورید. به جامعه و مبارزات مردم دقیق شوید. گوش هایتان را به زمین بچسبانید تا شعارهای مردم را بخوبی بشنوید. بیش از این خود را منزوی نکنید. یکی از بازنده ها و شکست خوردگان این نبرد حیاتی مردم با رژیم اسلامی حزب شما است. مناسب تر میبود بجای اعلام شکست مردم، در بحبوحه جنگ، در شرایطی که جمهوری اسلامی از ترس و نگرانی مرگ بر خود می لرزد، شکست سیاست های ارتجاعی و توده ایستی خود را اعلام میکردید. خیری که از شما به مبارزه طبقه کارگر و مردم به جان آمده نمیرسد، لطفاً شر هم مرسانید. نامی که برای حزب تان انتخاب کرده اید، بهیچوجه برازنده تان نیست. بهترین خدمتی که میتوانید به جنبش طبقه کارگر، جنبش کمونیستی و به منصور حکمت بکنید، تغییر نام تان است. خدا عاقبت تان را بخیر کند! *

کارگران ایتکو پرس ایران خودرو بن های پارسیان ما چه شد؟

6 ماه است به دلیل دزدی و کارشکنی سرمایه داران و عوامل حکومت اسلامی بن های خوار و بار پارسیان بیش از 1500 نفر از کارگران ایتکو پرس شارژ نشده است. سابق برای هر ماهه مبلغ 30 هزار تومان بعنوان بن خوار و بار در کارتهای پارسیان کارگران واریز و کارتها شارژ میشد. اما در چند ماه اخیر به یمن قدم دزدان نو کیسه ای چون نجم الدین و نیاکان ها، پرداخت این مبلغ ناچیز هم قطع شده است!

یکی از کارگران میگفت: ماهی 30 هزار تومان آن هم پرداخت نمیشود، این در حالیست که فقط بهای یک کیلو گوشت بیش از 16 هزار تو مان است. علاوه بر بن های پارسیان هم اکنون بخشی مطالبات کارگران ایتکو پرس از جمله سنوات، مرخصیهای استفاده نشده و بخشی از دستمزدهای معوق کارگران پرداخت نشده و پا در هوا مانده است.

سایت یک و دو ایتکو پرس با بیش از 1500 کارگر قراردادی سفید امضا و یکطرفه و دستمزدهای 264 هزار تومانی در سه شیفیت سنگین و پر خطر کاری از مجموعه های پرسی اصلی ایران خودرو است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ آبان ۱۳۸۸ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹

**پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران
قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر
بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود
پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً
جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و
حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم
اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری
سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی
واقعیهانه و قابل تحقق بنگرند.**

تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

پز انقلابی، سیاست ارتجاعی ...

و حجاب اسلامی را به آنها تحمیل کرده است، خیز بردارند. جوانان حق دارند که علیه اختناق فرهنگی، اخلاقی و سیاسی به میدان بیایند و برای خلاصی فرهنگی، آزادی سیاسی و سکولاریسم مبارزه کنند. مردم همین ها هستند و وقتی از جنبش سرنگونی طلبانه مردم سخن میگوئیم، همین جنبش ها را مد نظر داریم.

لذا اگر بخواهیم مقوله پوپولیستی "خیانت به منافع مردم" را بعنوان یک مقوله معتبر و مربوط در نظر بگیریم، این اتهام در خانه خود این حزب می خوابد. زیرا این حزب است که مبارزات آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه مردم را دو دستی و با سخاوتمندی خاصی تقدیم دو جناح رژیم کرده است. بخشی از کارگران و مردم زحمتکش را به پیروی از ژورنال های سطحی بین المللی دنباله رو احمدی نژاد نامیده و اکثریت عظیم مردمی که به خیابان ها آمده اند و قهرمانانه علیه رژیم اسلامی مبارزه میکنند را تقدیم جناح اصلاح طلب دولتی کرده است. این حزب است که مبارزه و خیزش مردم را نفی کرده است؛ این حزب است که شکست جنبش آزادیخواهانه مردم را اعلام کرده است؛ این حزب است که هر روز دارد به مردم میگوید: مبارزه نکنید! در خانه ها بمانید! هنوز وقت مبارزه نرسیده است. این حزب است که دارد خاک به چشمان مردم می پاشد؛ این حزب است که دارد مبارزات مردم را تحریف و تضعیف میکند.

باید گفت که جمهوری اسلامی با دشمنان این چنینی نیازی به دوست ندارد. این حزب تحت لوای دفاع از منافع طبقه کارگر و مردم چنین تحلیل و مواضع درخشانی را اتخاذ و اعلام میکند. باید به آنها گفت که طبقه کارگر و مردم به این دوستی خاله خرسه احتیاج ندارند. لطفاً مواضع ارتجاعی خود را با نام پرولتاریا بزرگ نکنید. با اینکار فقط زشتی آنرا بیشتر و قباحتش را غلیظ تر میکنید. بخود آبیید. سرتان

انقلابی خود را تشخیص نمیدهند و در خدمت ارتجاع می جنگند؟ این مردم هم "انقلابی" اند و هم از رژیم "متنفر"، اما تا این حد مسخ شده و ناآگاهند که علیه منافع انقلابی خود به پای خود تیر میزنند و پشت جناح های رژیم شمشیر می زنند؟ این تناقضات را چگونه توضیح میدهید؟ آیا میدانید چه میگوئید یا زیر فشار انتقادات کوبنده ما به هذیان گویی افتاده اید؟

ثانیاً، معلوم نیست ایشان در مورد کدام احزاب صحبت میکند. احزاب ملی - اسلامی؟ احزاب متعلق به جنبش ناسیونالیسم پرو غرب؟ اگر اشاره به اینها است که خیانت آنها به منافع مردم مقوله ای پوچ و مسخره است. لاجرم باید نتیجه گرفت که منظور شان احزاب کمونیستی است. دلیل دارد که اینها احزاب مورد اتهام شان را با نام و نشان معرفی نمی کنند. کلی گویی در شرایطی که قرار است اتهامی در هوا پرتاب شود، روش مطمئن تری است.

مساله اینجاست که هر انتقادی نیز به موضع عمیقاً پوپولیستی "حزب کمونیست کارگری" وارد باشد، (موضعی که مورد نقد مکرر و قاطع ما قرار گرفته است) مشکل خالد حاج محمدی و حزب متبوعش این نکته نیست. به این دلیل ساده که اینها بکلی جنبش سرنگونی طلبانه مردم را منکر شده اند. اینها مبارزه مردم برای سرنگونی را قبول ندارند. اینها با خیزش آزادیخواهانه مردم و برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی سر جنگ دارند. باید صریحاً به این حزب گفت: مردم حق دارند که در قرن بیست و یک دیکتاتوری خشن مذهبی نخواهند؛ مردم حق دارند که برای سرنگونی یک رژیم سرکوبگر و جنایتکار که آنها را به فقر و فلاکت محکوم کرده است، مبارزه کنند؛ زنان حق دارند که برای به زیر کشیدن یک رژیم زن ستیز که آپارتاید جنسی

نامه ها،

سیاوش دانشور

کارگران هفت تپه، پاسخ سرکوب چیست؟

کارگر هفت تپه هستم. از وضعیت زندگی و اعتراضات چند هزار کارگر نیشکر باخبر هستید. اعتراضات ما کارگران هفت تپه با دستگیری فعالین کارگری و تهدید کارگران جواب گرفت. درد دیگر سفره خالی ما کارگران است. فقر ما را در لجن فرو برده است. گاهی همسران دلالان فروش زنان و بچه ها میشوند. شاید تصور نکنید که فروختن هر 2 ماه یکبار خون خیلی بیشتر شده است. در بیمارستان دیگر خون نمیخواهند. کلیه فروختن امری عادی شده است. می دانیم باید اعتراض کرد اما در مقابل سرکوب وحشیانه حکومت پاسخ چیست؟ چطور می شود کارگران سایر بخشها را از وضعیت نابسامان خودمان مطلع کنیم و بخواهیم آنها نیز ما را حمایت کنند؟ چگونه می شود با سایر بخشها و شهرها متشکل شد؟ شهاب از هفت تپه

شهاب عزیز،

دفاع از دستاورد مبارزه کارگران هفت تپه یعنی تشکل مستقل شان را باید در شرایط جدید مبنای کار قرار داد. دستگیری و زندان بیشرمانه فعالین و اعضای هیئت مدیره سندیکا هدفی جز درهم شکستن تلاش کارگران برای تشکل ندارد. برای حکومت اسلامی همین مبنای جلوگیری از اعتراض به وضعیت وخیم و ضد انسانی ای است که اعضای خانواده بزرگ کارگری به وفور در سراسر ایران با آن روبرو هستند. سرمایه داری اسلامی برآستی منشالجن کل جامعه اند و قربانیان آن چاره ای ندارند جز اینکه سر منشالجن را بخشکانند.

اولین مسئله اینست که اعتراض به دستگیریها و دفاع از حق

کارگران برای تشکل مستقل را مورد تاکید قرار داد. این اقدام امروز تنها با **مجامع عمومی کارگران و اعتراض دسته جمعی** ممکن است. نباید دعوا برسر تشکل مستقل کارگری و حقوق پایمال شده کارگران را با دستگیری و "برسمیت شناسی" سندیکا و پرونده سازی برای فعالین کارگری معلق تلقی کرد. راه حل امروز، و حتی راه حل دیروز دفاع از تشکل مستقل کارگران، اتکا به توده کارگری است که میخواهند در تشکل شان حضور مستمر داشته باشند. مجامع عمومی را برپا کنید و حرف مستقل کارگران را بصورت جمعی بیان کنید. از رفقایان دفاع کنید و آزادی فوری و بازگشت به کار آنها را در سرلوحه خواستههایتان بگذارید. اختناق و سیاست سرکوب را باید با بمیدان آوردن نیروی جمعی کارگران پاسخ داد. کارگران هفت تپه اگر در مقابل این تعرض رژیم ساکت بمانند دستگاه سرکوب تعرض بیشتری میکند. پاسخ دستگاه سرکوب ابراز وجود قدرتمند و وسیع توده کارگران است.

حمایت مردم و کارگران در دیگر مناطق ضروری و بسیار مهم است. اما حمایت عملی و موثر تنها وقتی ممکن است که کارگران در صنایع دیگر بتوانند اقداماتی صورت دهند که ابعاد این تلاش وزن کارگران را در جامعه سنگین کند و قدرتی را در مقابل جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوبش بگذارد. وضعیت سیاسی امروز و تحرک جدید و گسترده کارگران مویب این امر است که تلاش کارگری در هر گوشه ایران با حمایت روبرو میشود و بیشتر از هر دوره میتوان به دستگاه سرکوب فشار آورد و آنرا خنثی کرد. چون این دستگاه در همه جا مجبور شده است با کارگران و مردم بجنگد. سرکوب همیشه جزو داده فعالیت کارگری و سیاسی در جوامع اختناق زده مانند ایران است. سوال اساسی همیشه

یافتن راه حلهایی برای دور زدن سرکوب و اختناق و تغییر تناسب قوا بنفع کارگران بوده است. ما سیاست جنبش مجمع عمومی و شورائی را پیشنهاد میکنیم و آنرا موثرترین و کاراترین و مقدرترین راه برای نفی سیاست سرکوب میدانیم. در وضعیت امروز که جامعه در تلاطم سیاسی است، شوراها و ارگانهای توده ای عمل مستقیم کارگری بیش از هر زمانی بهترین ابزار برای بسیج کارگران و خانواده های کارگری در هفت تپه و شوش و همه جای ایران است.

متشکل شدن همراه دیگر بخشهای طبقه کارگر در سایر شهرهای ایران و دیگر صنایع، بطور واقعی مستلزم ایجاد و برپائی تشکلهای مستقل کارگران در سطوح شهری و سراسری از جمله شوراهای کارگری است. اما برای ایجاد سازمانهای سراسری تر کارگران باید بدوا کارگران در تشکل پایه، یعنی تشکل محل کار، متشکل شوند. اگر امروز ثابت شده که جمهوری اسلامی حتی سندیکای مستقلی که در چهارچوب قوانین جهانی هم برسمیت شناخته شده را در شرکت واحد و نیشکر هفت تپه تحمل نمیکند، باید بیش از پیش به این نتیجه برسیم که ضروری و مبرم است که تلاش مان را به سنت شورائی و مجمع عمومی متکی کنیم. حتی برای دفاع از دستاورد سندیکا امروز این تنها راه عملی است. جنبش مجمع عمومی را باید از طریق تلاش آگاهانه فعالین در متن شبکه محافل کارگری تقویت کرد و نطفه های شوراهای کارگری را ایجاد کرد.

مسئله فلاکتی که بما تحمیل کرده اند پایانی ندارد و دیر یا زود مجتمع هفت تپه را تعطیل میکنند و یا نیرویش را بسرعت کاهش میدهند. آینده کارگران هفت تپه و بسیاری صنایع دیگر کاملاً مبهم است. **سیاست کنترل کارگری یا اتکا به تشکل شورائی کارگران** یک اقدام تعرضی برای پس

راندن کل نقشه اینهاست. امروز سیاست کنترل کارگری بیش از گذشته برای کارگرانی که با تعطیلی صنایع و اخراج و فقر و فلاکت روبرویند الزامی شده است و یک جنبش کنترل کارگری در ایران کل طبقه کارگر را دهها گام جلو می اندازد. مقابله با سیاست سرکوب نسخه جادوئی ندارد. کسانی که در شرایط اختناق کار میکنند بقول شما میدانند که باید مبارزه کرد اما راه کم در دستر تر و موفق تر را جستجو میکنند. این راه چیزی جز اعتراض توده کارگران و اتکا به اراده جمعی و عمل مستقیم شان نیست. مجمع عمومی و شورا و کنترل کارگری وجوهی از این عمل مستقیم کارگری در دفاع از شان انسانی و حقوق کارگران است. موفق و پیروز باشید.

بی اعتمادی در میان کارگران

لطفاً به من پاسخ بدهید در مقابل این بی اعتمادی که در میان کارگران ایجاد شده است و سالها است رژیم دارد از این ترفند استفاده می کند و کماکان موفق بوده چگونه میشود مبارزه کرد؟ چطور میشود اعتمادهایی که این رژیم از بین برده را ساخت. برای تغییر شرایط موجود یکی از معضلات اساسی ما کارگران و شاید بطور عام مردم ایران این بی اعتمادی است. بهمن آریا

بهمن عزیز،

به نظر من مشخصه اوضاع امروز و یک معضل اساسی کارگران و مردم "بی اعتمادی" نیست. موانع اساسی تر گرو گرفتن نان کارگران و تحمیل فقر شدید و ساعات کار طولانی و اختناق و سرکوب است و نه بی اعتمادی. به جامعه و تحرکشان علیه این اوضاع نگاه کنید. دنیا دارد از روحیه قوی همبستگی، امید، اعتماد بنفس برای تغییر، و درافتادن با سرکوبگران تا دندان مسلح میگوید. دیدن روحیاتی که ویژه دوران انقلابی است سخت نیست. بی اعتمادی در جامعه ۵ ماه پیش وجود داشت اما همانوقت هم این بی

نامه ها ...

اعتمادی به همدیگر نبود، نوعی جستجو برای یافتن راهی برای شکستن سد اختناق بود. بنظر من جمهوری اسلامی هرچه برای ترساندن مردم رشته کرده بود پنبه شد. جوابی که جامعه به نیروی سرکوب میدهد حاکی از عزمی بالا و نشان دادن عضله برای درهم کوبیدن اختناق آنست. این واقعیت را نمیتوان با "بی اعتمادی" میان مردم توضیح داد.

مسئله در میان کارگران کمی تفاوت دارد. کارگران علیرغم تهدیداتی که روی سرشان وجود دارد و هر لحظه ممکن است فوج فوج به اردوی بیبکاری و گرسنگی در بختند، در دوره اخیر صدای اعتراض شان بیشتر شنیده میشود و حکومت اسلامی سرمایه داران و نوکران قلم به مزدشان بیشتر از هر زمان در مورد "خطر" جنبش طبقه کارگر هشدار میدهند. واقعیت اینست که این هشدارها و متعاقب آن تهاجم سازمان یافته به فعالین کارگری و برپائی "مانور ضد تجمع کارگری"، بیانگر وحشت عمیق رژیم از موج تهدید کننده جنبش طبقه کارگر است. امروز نهادهای جاسوسی بر علیه کارگران مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم ادای "اپوزیسیون" را درمی آورند. آنها کماکان تلاش دارند نیروی کارگران را پشت اهداف جناحی از حکومت و لاشه قانون کار ارتجاعی و ضد کارگری رژیم اسلامی جمع کنند. برای عضوگیری از کارگران پول و وعده مزایا و بیمه پخش میکنند. در کنار این اوباش، برای کنترل اعتراض رادیکال کارگری فضای پادگانی در محیط کار راه انداختند و حراست سرمایه دم به دقیقه در مراکز کار مثل سگ پاچه کارگران معترض را میگیرند.

ملاحظات و محدودیتهای عملی کارگران - در قیاس با دانشجویان و اقشار دیگر مردم - را نباید با "بی اعتمادی" توضیح داد و یا لااقل امروز این توضیحی درست نیست. معضلات کارگران برای ابراز وجود وسیع کماکان همان معضلات قدیمی و ریشه دار هستند و حل آنها نیز در گرو پس زدن آنهاست. بنظر من هر مشاهده ساده نشان میدهد که کارگران با علاقه و وضعیت کنونی را دنبال میکنند. چون در آن بنفع خود وضعیتی را میبینند که یکی از موانع اساسی سر راه مبارزه شان یعنی همان اختناق دارد میشوند. وضعیت فعلی که مشخصه بارزش ریختن "هیبت رژیم" و درافتادن مردم با دستگاه سرکوب و امید به شکست آن است، اعتماد به هم در میان مردم و کارگران را بالا برده است. معضل اساسی کارگران ناامنی اقتصادی و موج فقر و فلاکت پیش رو است. موجی که با تعطیلی روزافزون صنایع و یا کار با ظرفیت زیر پنجاه درصد، و پیامد فوری سیاست حذف سوبسیدها، سهمگین تر میشود. فلاکت عمومی کارگران بخودی خود منشا انقلابیگری نمیشود. در عین حال همزمان تحمیل فلاکت در دوره ای که رژیم سرمایه داری میان زمین و هوا معلق است میتواند به انفجارهای غیر قابل کنترل توده ای کارگران و توده مردم محروم علیه فقر و گرسنگی تبدیل شود. برای سازماندهی کارگران متناسب با اوضاع جدید و نیازهای ایندوره باید تلاش کرد. اعتماد و قدرت کارگران در جمع شان و در تشکل و اتحادشان است. موفق و پیروز باشید.

حرکت مستقل، چگونه؟

بعد از شوهای تلویزیونی اعتراف گیری فضای ناامنی ایجاد شده است. در سطح شهرها اگرچه همه میدانند این هم یک سیاست رژیم برای مرعوب کردن اعتراضات بحق مردم است اما همین فضا

باعث شده مردم معترض دست به عصا باشند. بخشا حتی مستقلا خود حرکتی را فراخوان و سازمان ندهند و منتظر بمانند با فراخوانهایی که بخش دیگری از حکومت میدهد صدای اعتراض خود را به گوش دنیا برسانند. یک جناح از رژیم در نهایت بی شرمی میخواهد این اعتراضات با اسم خود ثبت کند اما واقعیت یک چیز دیگر است. اگرچه اصلاح طلبان میگویند این ادامه دوم خرداد است اما این جنبشی برای سرنگونی این حکومت است. با توجه به این اوضاع چگونه باید مستقل حرکت و سازماندهی کرد؟ کدام ابزارها، کدام حرکتها را شما پیشنهاد می دهید که فاصله مردم به عام و فاصله کارگر بطور خاص از حکومتی ها مشخص باشد؟ شرمین، فعال حقوق زنان

شرمین عزیز،

هدف شوهای تلویزیونی و کهریزک دقیقا ایجاد فضای رعب و وحشت بود. تلاشی بود برای نسق گرفتن از مردم در متن تصفیه حسابهای درونی. اما نتیجه چه شد؟ پاسخی که در خیابانها گرفتند نشان این بود که سیاست تان کارساز نبود و "دیگر اثر ندارد!" همین دقیقا مکانیزم حرکت مستقل است که منطق اش اینست که مرتباً راه سازش ها - اعم از سیاست سرکوب برای خانه نشین کردن مردم و یا قالب زدن اعتراض و افق آن در چهارچوب جمهوری اسلامی - را بشکند تا در موقعیت جدیدی قرار گیرد. تا به مسئله جنبش آزادی زن برمیگردد، رویدادهای اخیر تصویر زنانه اش بشدت پررنگ است. حتی اوباش حکومتی و شکنجه گران و متجاوزین اسلامی برای شکار زنان در این اعتراضات برنامه ویژه میگذارند. مردم به فراخوانهای بخشی از حکومت پاسخ نمیدهند، مردم در اینروزها ضد تظاهرات برگزار میکنند. آخرین مورد ۱۳ آبان است. هر دو جناح هرچه گفتند، واقعیت در خیابانها عمیقا علیه آنها بود. در اینروز چهره روشنتری از تمایلات وسیع این

جنبش ترسیم شد و سرنگونی خواهی به کابوس همه اردوی جمهوری اسلامی و مونتلفینش تبدیل شد. شاه بیت تحلیلی همه شان بعد از ۱۳ آبان این شده که آینده جامعه با تداوم اعتراضاتی که شعارهای "ساختار شکن" و "رادیکال" سر میدهد، به سمت فروپاشی و تجزیه و جنگ داخلی است!؟ دو جناح و هواداران شان فهمیدند که اوضاع علیه همه شان است. همه بنوعی با پائین کشیدن عکسهای خامنه ای و شعار وسیع مرگ بر خامنه ای، یاد روزهای افتادند که مرگ بر شاه شعار مسلط شد. یعنی مردم صریحا و با صد زبان گفتند جمهوری اسلامی مرگت باد! چهره واقعی این جنبش با هر تغییر تناسب قوا عربان تر میشود و یک هدف فوری هم تغییر تناسب قوا و عقب راندن مرتب جمهوری اسلامی است.

اما اگر روند اوضاع بسمت یک تعیین تکلیف با جمهوری سیر میکند، آنوقت خط قانونی و اصلاح طلب هم مهجور میشود و تاکنون بدرجات زیادی شده است. خط رادیکال باید در راس این اعتراضات باشد. خط مستقل معنی اش جدا شدن از جنبش توده ای و یا قبول "رهبری" موسوی و کروی و خاتمی نیست. خط مستقل برای هر فعال حقوق زن و آزادیخواه و سوسیالیستی که میبیند زنان در ابعاد وسیع بمیدان آمدند و دلشان هم بسیار از کل این بساط پر است، همانجاست که زنان سنگر به سنگر میجنگند و جسارت شان جهانیان را متحیر کرده است. خط مستقل باید تلاش کند با شعارها و خواستهایی که درد این توده عظیم معترض را بیان میکند بمیدان بیاید. زنان دارند داد میزنند ما زن و مرد جنگیم جنگ تا بجنگیم! خط مستقل اینجا باید بجنگد و جنگ را به سمت پیروزی ببرد. خط مستقل فاصله اش را با ارتجاع و طرفداران بقای حکومت آپارتاید، با سیاستها و شعار مستقلش و با حضور فعالش برای تبدیل کردن این شعارها به شعار توده زنان میتواند پیش ببرد. سیاستهایش را علیه نظم

نامه ها ...

آپارتاید جنسی و سمبل آن یعنی حجاب به شعار توده ای تبدیل کند. خط مستقل باید سازمان و شبکه ایجاد کند و مرتباً این سازمانها را محکم و گسترده کند. یک اقدام ضروری و بلافصل اینست که شبکه واقعا موجود روابط در محلات و مراکز مختلف در جامعه را به شبکه ای برای سازمانیافته حاضر شدن در اعتراضات و فرصتها با شعارهای آزادیخواهانه تبدیل کرد. فعالین حقوق زن باید به فکر پایه های سازمانهای توده ای زنان باشند. وضعیت به سرعت تغییر میکند و ابراز وجود در قالب سازمانهای توده ای زنان که پرچم رهائی از نظم ضد زن را برافراشته اند حیاتی است. ما فعالین حقوق زن را به متحد شدن در سازمان آزادی زن و حزب اتحاد کمونیسم کارگری دعوت میکنیم. جمع های آزادی و رهائی زن تشکیل دهید و هسته اولیه فعالیتهايتان در هر گوشه را برپا کنید. این جمع فعالین، که هنوز در اوضاع امروز میتواند درجه ای غیر علنی باشد، باید نقش سازماندهی زنان و جهت دادن به شعارها و جذب نیرو را ایفا کند. ابتکارات مختلف در مورد مطالبه برابری زن و مرد و نفی حکومت آپارتاید را بکار برید. در انقلاب ۵۷ زنان در مقابل شعار "نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی" خمینی گفتند؛ "حقوق زن نه شرقیه، نه غربیه، جهانیه". امروز باید برای تامین صف مستقل از جمله در شعارها بر مضمون و ماهیت جهانشمول حقوق زن و برابری بیفید و شرط تاکید کرد و علیه سمبلهای حکومت آپارتاید فریاد زد. گرایش رادیکال جنبش حقوق زنان امروز بهترین فرصت را دارد که سازمانی توده ای و وسیع برپا کند. زنان وسیعا در صحنه سیاست و در جلو صف اند. هر کسی میداند این جنبش در اساس چه میخواهد. هیچ زمانی به مانند امروز شرایط برای متشکل کردن

توده ای زنان علیه حکومت آپارتاید جنسی فراهم نبوده است. موفق و پیروز باشید.

فضای ناشی از تجاوز در زندانها

بر هیچ کسی پوشیده نیست که زنان قربانیان این حکومت هستند. فعالین زن برای شکنجه برای زندانی شدن و هر مشکلی خود را آماده کرده اند. در این مبارزه نابرابر اما یکی از معضلاتی که امروز با آن دست پنجه نرم میکنیم مسئله تجاوز در زندانها است. چطور میتوان این فضا را شکست و در ابعاد گسترده زنان را به میدان آورد؟ ندا از شیراز

ندای عزیز،

مسئله تجاوز بعنوان سیاستی آگاهانه برای عقب راندن زنان و نسل جدید، نتیجه ای دوگانه داشت. اولاً تصویر واقعی حکومت بی حیثیت اسلامی در ابعاد توده ای و جهانی بنمایش درآمد و بی حیثیت تر و منفورتر از هر زمانی شد. در واقع حقانیت اعتراض آزادیخواهانه زنان و نسل جدید بیش از پیش اثبات شد. ثانیاً سلاح و تاکتیک تجاوز به یمن آزادیخواهی و تابوشکنی و شهامت و مدرنیسم نسل جدید درهم کوبیده شد و به ضد خود تبدیل شد. آنها که یک به یک جلو دوربین آمدند و این پدیده شنیع را جهانی کردند، بغض هائی که برای ترانه ترکید، وضعیتیی که رژیم اسلامی دچار آن شد، و مهمتر پاسخی که مردم در خیابانها دادند؛ "شکنجه تجاوز، کهریزک، دیگر اثر ندارد"، این سیاست را به ضد خود تبدیل کرد. همین آمادگی شما فعالین حقوق زن و صف وسیع زنان در تظاهراتها و از جمله در ۱۳ آبان نشان میدهد که این سیاست شکست خورده است.

همیشه هدف توحش و سببیت فوق برنامه در سرکوب مردم این بوده که

جامعه را بترسانند و به عقب برانند. کشتن زیر شکنجه و تجاوز پیامش به زنان و جوانان این بود که هر کسی با ما در افتد با چه وضعیتیی روبرو خواهد شد. تردیدی نیست این سیاست بخشی را محتاط میکند اما واکنش توده ای به جمهوری اسلامی و رادیکال شدن پاسخ واقعی تری بود که داده شد. به نظر من فضای ترس ناشی از تجاوز شکسته شده است و اگر هم بخشی را محتاط کرده است در متن این اوضاع ملتهب بسرعت عوض میکند.

زنان هم اکنون در ابعاد گسترده در میدان هستند. برای گسترده تر کردن این حضور باید سازمان و تشکیلات بوجود بیایید. شعارهايتان علیه نظم ضد زن را آماده کنید و در سطح وسیع بر اعتراضات علیه جمهوری ضد زن بکوبید. در این تلاش خیلی عظیمی از زنان و مردان و جوانان پیشرو را کنار خود دارید. پیروز باشید.

سازماندهی زنان

ما زنان بخش خدماتی هستیم. وضعیت معیشتی ما وخیم است. سوجدوئی از موقعیت زنان در بخش خدماتی و در عین حال مشکلات عدیده زنان در جامعه ایران مبارزه را بشدت سخت کرده است. امروز زنان بخش زیادی از نان آوران خانواده ها هستند. ترس از بیکار شدن و از دست دادن همین حقوق ناچیز باعث شده فشارهای بیشتری به زنان بیایید. یکی از مشکلات ما عدم آگاهی زنان به حقوق خودشان است. برای آگاهگری چکار کنیم؟ چطور و چگونه میشود زنان را در محیط کارشان یا زندگیشان سازمان داد؟ سمیه، پرستار

سمیه عزیز،

آگاهگری یک وظیفه تعطیل ناپذیر کارگران کمونیست و سوسیالیست است. مهمترین آگاهی کارگران و مزدبگیران

آگاهی به زندگی رفت بار خود و تفاوت منافع شان با منافع سرمایه داران و دولت شان است. هر سازمانده اگر میخواهد جمعی را به هم پیوند زند، باید از درد مشترک همگانی شروع کند. دردی که پر دل هر کسی است و آرزوی بهتر شدنش را دارد. علیه تبعیض در حقوق ها و سواستفاده کارفرماها حرف تان را یکی کنید. خواسته های قابل تحقیق را در نظر بگیرید. دسته جمعی اعتراض کنید و کسی را جلو نیاندازید. آنجا دست به اعتراض بزنید که ریش طرف در گرو باشد و به عبارتی بهترین موقع اعتراض باشد. آماده شوید و فرصت ها را بشناسید. یک حرکت موفق بلافاصله منجر به تقویت اتحاد و همدلی میشود. و روی این اتحاد طبقاتی که مهمترین نیاز مبارزه و دستاورد آنست سرمایه گذاری کنید و گامهای بعدیتان را بردارید. جمع فعالینی که مانند شما به مسئله فکر میکنند باید متشکل تر شود و طرح روشن تهیه کند. در محل کار یا محیط زندگی به فکر جمع شدن و تشکیل مجمع عمومی باشید. از نامه نگاری و تومار چرخانی و کارهایی که زمان میخورد و همه را در انتظار نگاه میدارید پرهیز کنید. حرف ساده و روشن تان را طرح کنید و در مقابل واکنش کارفرما قدم بعدی تان را پیش بینی و اجرا کنید. مجمع عمومی امروز راهی است که در محل کار و محیط زیست میتواند بعنوان ابزاری توده ای و ساده مورد استفاده قرار بگیرد و فردا در تناسب قوای دیگری بعنوان شورای کارگران بخش خدماتی اعلام موجودیت کند. موفق و پیروز باشید.

اوضاع خطر، صف مستقل چپ لازم است

بحران اقتصادی و بن بست سیاسی این حکومت و جناحهایش دیگر زیانزد خاص و عام شده است. اما در داخل و خارج شاهد یک واقعیت تلخ هستیم و آن اینست که چپ بشدت پراکنده است و قد علم نکرده است. نگرانی از اینکه این اوضاع به کجا میرود صفحه ۲۷

نامه ها ...

کارکنان آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران دستمزدهای مهر ماه ما چه شد؟

توسل به انواع جر زنی و دغلكارى هر چند ماه يكبار دستمزدهاى ناچيز اين كاركنان زحمتكش را مى پردازند.

نپرداختن دستمزدهای ناچیز و تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی هر چه بیشتر به زندگی معلمان و نیروهای خدماتی آموزش و پرورش تنها بخشی از سیاست ضد انسانی حکومت جهل و جنایت اسلامی سرمایه داران است. برای پرداخت حداقل ترین دستمزدهای ناچیز معلمان و کارگران ندارند و بودجه نیست و هزار کوفت و زهرمار دیگر از آسمان نازل میشود، اما برای بسیج و سازماندهی هزاران هزار نیروهای خود فروش و آدم کش و لمپنهای بسیجی و پاسدار و چماق بدستان حکومتی، برای جاسوسان شکنجه گر اطلاعاتی، و برای ادامه بساطت لفت و لیس آخوندهای مرتجع و مفتخور، میلیارد میلیارد بودجه هست و مشکلی هم ندارند!

رفقای معلم!

این اوضاع قابل تحمل نیست. این همه تحقیر و بیحقوقی را نباید پذیرفت. امروز حکومت جنایت پیشه اسلامی از هر زمان دیگری زیون تر و درمانده تر است. حضرات قاتل و آدمکشان حرفه ای در لبه پرتگاه سقوط و نابودی نشسته اند. امروز بهترین فرصت است متشکل شویم. مجامع عمومی و شوراهای معلمان و فرهنگیان را برپا کنیم. دست در دست هم و یکصدا و یکپارچه با اتکا به قدرت توده ای و عظیم خود علیه تبعیض و بی عدالتی به پا خیزیم. حرف طبقه ما ساده است: یک زندگی مرفه و شایسته انسان حق مسلم ماست!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ آبان ۱۳۸۸ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۹

بیش از ۲۰۰ نفر از نیروهای خدماتی و کارکنان قراردادی آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران، با وجود اعتراض و پیگیریهای تاکنونی خود تا این لحظه با گذشت ۱۸ روز از پایان ماه بدلیل کارشکنی حکومت اوپاش اسلامی موفق به دریافت دستمزدهای مهر ماه خود نشده اند. اسفندیار از عوامل جاسوس حکومت اسلامی و رئیس آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران به کارکنان معترضی که مصرانه خواهان دریافت دستمزدهای معوقشان هستند گفته است: من هیچ کاره ام و تصمیم گیرنده نیستم. یکی از معلمان میگفت اگر اسفندیار هیچ کاره است پس جاسوسی و سرکوب و تفتیش عقاید و ... را علیه معلمان چه کسی انجام میدهد؟ حالا که پولهای ما را بالا کشیده اند آقا بی تقصیر است و هیچ کاره!؟

به دنبال جواب سر بالای اسفندیار به پرسنل خدماتی و معلمان، هم اکنون اعتراض به اداره کل آموزش و پرورش تهران هم کشیده شده است. نوری، رئیس کل بخش نیروهای قراردادی آموزش و پرورش تهران در جواب کارکنان معترضی که حتی بسیاری از آنان برای نان شب خود محتاج اند و اجاره خانه هایشان عقب افتاده، با بیشرمی و گستاخی گفته است: بودجه نداریم. تازه از این به بعد تصمیم داریم دستمزدهای شما را هر ۳ ماه یکبار بپردازیم. هر کسی هم ناراضی است بفرما برود!

مشکل دستمزدهای معوق و پرداخت نشده فقط مختص به کارکنان منطقه ۵ نمیشد. در حال حاضر در مناطق ۲۲ گانه آموزش و پرورش تهران حداقل بیش از ۵۰۰۰ نفر نیروهای قراردادی با پایه دستمزدهای ۳۱۵ هزار تومانی مشغول به کارند که همگیشان دستمزدهای مهر ماهشان را دریافت نکرده اند. علاوه بر این چندین هزار نیروی شرکتی و پیمانکاری با پایه دستمزدهای ۲۶۴ هزار تومانی نیز هستند که شرایط کار و زندگیشان از این نیروهای قراردادی به مراتب بدتر است. شرکتهای انگل پیمانکاری با

این سیاستها امروز به مفروضات عمومی تبدیل شده است. در عین حال ایندوره ماهیت و جوهر طبقاتی سیاستهای دیگر نیروهای موجود را تماما جلو همه گذاشت. هم اختلافات و هم مهمتر تمایزات ما با جریانات موسوم به "کمونیسم کارگری" روشنتر شده و هم پراتیک متفاوت ما چهره متمایزتری از این جریان بدست میدهد. حزب در قطعنامه ها، بیانیه ها و منشورهایش رئوس سیاست و شعارها و وظایف اردوی طبقه کارگر و فعالین جنبش کمونیسم کارگری را روشن کرده است. در هر مورد معین سند، قطعنامه و توضیح سیاست و وظایف در نشریه یک دنیای بهتر منتشر شده است.

در پاسخ به سوال مشخص شما، حزب در خارج مبتکر برافراشتن پرچم سرخ در مقابل قطبهای دیگر و شکل دادن به صف سرخ ها در مقابل راستهای شیر و خورشیدی و سبز بوده است. ما پرچم سوسیالیسم و دفاع از راه حل کارگری را در این تحولات بلند کرده ایم و برای آن تلاش میکنیم. یک واقعیت اساسی اینست که فضای خارج کشور و فعال شدن توده ای و وسیع آن تابعی از امواج تحولات در داخل است. با گسترش تحرک سرنگونی طلبانه در داخل، در خارج نیز افق کارگری و سوسیالیستی جلو می آید و تقویت میشود. ما آگاهانه به استقبال این وضعیت با سیاستهای مشخص رفته ایم. در این زمینه توجه شما را به مطالعه مباحث ما پیرامون شورای سرخ ها جلب میکنم. موفق و پیروز باشید. *

وجود دارد. حقیقتا جای خالی منصور حکمت در این اوضاع را بشدت احساس می کنیم. تحلیل و افقی روشن از اوضاع دادن بدون اینکه هر روز این احزاب کمونیست کارگری به یک طرف غش کنند. این پراکندگی چپ در خارج کشور که از آنها توقع و انتظار هست تاثیر مستقیمی بر فعالین و رهبران رادیکال سوسیالیست در داخل هم دارد. در اینمورد حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه اقداماتی را در دستور خود گذاشته است؟ بدون صف مستقل چپ و بدون متحد شدن سر حتی اقدامات مشخصی، این جنبش اعتراضی مردم دو دستی به جناح اصلاحگران حکومت تقدیم می شود. کدام وظایف را برای حزب و فعالین حزب تعریف کردید؟ فرساده، ریاضی، سنج.

فرساده عزیز،

بسیاری چه در میان موافقین و چه حتی مخالفین، امروز میگویند و درک میکنند که در این اوضاع جای منصور حکمت خالی است. هدف حزب اتحاد کمونیسم کارگری این بود و این هست که پرچم انقلابی و کمونیستی کارگری منصور حکمت در این تحولات نمایندگی شود. متأسفانه کمونیسم کارگری با درگذشت نابهنگام منصور حکمت و متعاقب آن انشعابات خود ضربات عمیقی خورد و تضعیف شد. اما امروز واقعیت اجتماعی وسیعی نیاز به این پرچم و راه حل کمونیستی را مقابل جامعه میگذارد و حزب ما تلاش میکند که این جنبش راهش را جلو باز کند.

سیاستها و تحلیلهای ما در باره بحران اقتصادی و سیاسی حکومت و سیر اوضاع جامعه درستی اش اثبات شده است و بسیاری از مفروضات و احکام

گزارشی از تهران

امروز 13 آبان، اینجا تهران است!

از دیشب تحرکات سازمان یافته لباس شخصی ها، بسیجی ها و پاسداران خود فروش حکومت جهل و جنایت اسلامی برای سرکوب هرگونه حرکت آزادیخواهانه مردم و برای کنترل شهر تهران شروع شده است. شب گذشته کلیه میادین و خیابانهای اصلی شهر تهران در محاصره انواع نیروهای سرکوبگر پلیسی بخصوص اوباش بسیجی و پاسداران مسلح و چماق به دست بود. حرکت اتومبیلها به شدت کنترل و بازرسی میشد.

از صبح امروز چهارشنبه 13 آبان ماه از اولین ساعات صبح، قبل از بازگشایی ادارات، مدارس و دانشگاهها، شهر تهران محل جولان و تاخت و تاز وحشیانه هزاران نفر از گله های موتورسیکلت سوار ارازل بسیجی و پاسدار و نیروهای گارد ویژه سرکوب بود. گله های موتور سوار 50 تا 100 نفره وحشیانه و با گستاخی در حالیکه به چماق و باطوم، انواع سلاح سرد و گرم و تجهیزات ضد شورش مجهز بودند، خیابان آزادی، خیابان حبیب الهی، میدان انقلاب، میدان هفت تیر، میدان ولیعصر، خیابان ولیعصر، خیابان کریم خان، خیابان طالقانی، چهار راه زهره، خیابان تخت طاوس، خیابان حافظ و حتی مناطقی در شهرک غرب را به میدان وحشیگری خود مبدل نمودند.

موتور سواران در مسیرهای ویژه طرح ترافیک، در پیاده روها و در همه جا جولان میزدند و به مردم بی دفاع وحشیانه حمله ور میشدند. از اوایل امروز صبح کلیه خطوط تلفن همراه تقریباً قطع شده است. بنا به پیش بینی و دستور حکومت اسلامی از اوایل

صبح امروز اکثر پمپ بنزینها و جایگاههای سوخت رسانی اتومبیل ها را تعطیل نموده اند. تا مبدا در میان شعله های خشم و طغیان جوانان و مردم سرنگونی طلب بسوزند! با این حال هم اکنون مردم تهران برای تامین سوخت اتومبیل هایشان بشدت در مضیقه هستند. در کنار این تحرکات مذبحخانه از اوایل صبح امروز همچنان صدها اتوبوس نیروهای چماق به دست و مسلح ضد شورش را در مراکز اصلی و حساس یاده شده مستقر نمودند. علیرغم همه این حربیه های حکومت اوباش و جنایتکار اسلامی از ساعت 9 صبح امروز به بعد خیابانهای تهران شاهد حضور گسترده دسته های صدها، هزاران و دهها هزار نفری از جوانان و مردم معترضی بود که کمترین خواسته شان سرنگونی کامل حکومت اوباش اسلامیست.

ساعت 11 پیش از ظهر امروز خیابان حافظ و اطراف سفارت روسیه صحنه درگیری و زد و خورد شدید جوانان و مردم با انواع نیروهای سرکوبگر ضد شورش بود. در خیابان مطهری توسط جوانان و مردم چندین دستگاه اتوبوس شرکت واحد به آتش کشیده شد. پیش از ظهر امروز میدان 7 تیر و خیابان مفتاح صحنه درگیری شدید جوانان و مردم با نیروهای سرکوبگر بود. دهها سطل زباله بزرگ به آتش کشیده شد. خیابان طالقانی، مفتاح و چهار راه زهره نیز صحنه مقاومت جانانه جوانان و مردم با مزدوران سرکوبگر حکومتی بود. در این مناطق کار به تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور کشیده شد.

جوانان و مردم با آتش زدن سطلهای زباله و پرتاب سنگ به سوی نیروهای سرکوب بشدت مقاومت میکردند.

میدان ولیعصر و خیابان ولیعصر نیز صحنه درگیریهای بسیار شدیدی بود. در این مناطق در جواب گاز اشک آور و گاز فلفل و تیراندازی مزدوران سرکوبگر توسط مردم و جوانان دهها سطل بسیار بزرگ زباله به آتش کشیده شد. چماق بدستان حکومتی به زنان بی دفاع و عابرینی که در حال عبور بودند به خشن ترین اشکال وحشیانه و ممکن حمله ور میشدند. میدان انقلاب و خیابان آزادی نیز شاهد درگیری جوانان و مردم معترض با نیروهای گارد ویژه ضد شورش بود.

از 30/7 صبح امروز دانشگاه صنعتی شریف در محاصره کامل چماق به دستان بسیجی و پاسدار و انواع نیروهای ضد شورش و لباس شخصی ها بود. اوضاع شهر بسیار ملتهب و نا آرام است و میتواند آستان هر اتفاقی باشد.

هم اکنون ساعت 4 عصر است. در محوطه مرکز بسیج مقداد

واقع در خیابان آزادی بیش از چند هزار نفر از مزدوران بسیجی و پاسدار و نیروهای گارد ضد شورش به حالت آماده باش مستقرند. فعلاً اوضاع ظاهراً کمی آرام شده اما گله های اوباش موتور سوار و اتوبوسهای حامل نیروهای گارد ویژه سرکوب و ضد شورش همچنان در میادین، چهار راهها و خیابانهای اصلی و فرعی شهر مستقرند. ترس و اضطراب، ابهام و تردید و خستگی مفرط از چهره های پلیدشان می بارد. هم اکنون 2 دستگاه اتوبوس در ابتدای خیابان حبیب الهی در ورودی خیابان آزادی در حالیکه پر از نیروهای ضد شورش است ایستاده اند. کمی آنطرف تر بیش از 10 نفر از مزدوران چماق بدست بسیجی و پاسدار به حالت آماده باش ایستاده اند...

نازنین اکبری فعال حزب اتحاد کمونیسم کارگری

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ آبان ۱۳۸۸ - ۴ نوامبر ۲۰۰۹

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!